

دیجیسیٹ بوک 

تقدیر و تشکر

این کتاب را تقدیم می‌کنم به تمامی زبان شناسان جهان، اساتید بزرگم و علاقمندان به علم آواشناسی و ریشه شناسی آواها، به عبارت دیگر علاقمندان به مهندسی معکوس آواها، و همچنین به پدر و مادر و برادرم که در جهت تحصیل علم و دانش بی‌شائبه مرا حمایت نمودند.



دگرگونی صوتی در زبان‌های لکی، کردی و فارسی

نویسنده

شادی مرادی

کارشناس ارشد زبان‌شناسی

دیجیست‌بوک



سرشناسه	:	مرادی، شادی، ۱۳۶۲-
عنوان و نام پدیدآور	:	دگرگونی صوتی در زبان‌های لکی، کردی و فارسی/ نویسنده شادی مرادی.
مشخصات نشر	:	تهران: موسسه نشر سیمرغ آسمان آذرگان، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	:	۹۴ص: مصور، جدول.
شابک	:	۹۰۰۰۰۰ریال 978-622-282-808-0
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. [۸۹] - ۹۳.
موضوع	:	زبان‌شناسی -- ایران -- تاریخ Linguistics -- Iran -- History زبان‌های ایرانی -- گویش‌ها Iranian languages -- Dialects زبان‌های ایرانی -- تاریخ Iranian languages -- History لکی -- واج‌شناسی Laki language (Iran) -- Phonology کردی -- واج‌شناسی Kurdish language -- Phonology فارسی -- واج‌شناسی Persian language -- Phonology
رده بندی کنگره	:	P۱۲۱
رده بندی دیویی	:	۴۱۰/۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	:	۸۹۴۸۵۶۸

دگرگونی صوتی در زبان‌های لکی، کردی و فارسی

نویسنده: شادی مرادی

موسسه نشر سیمرغ آسمان آذرگان

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۱

چاپ و لیتوگرافی: چاپ سه چاپ

شمارگان: ۵۰۰

قیمت: ۹۰۰۰۰۰ریال

شابک: 978-622-282-808-0

آدرس: تهران - انتهای همت غرب (خرازی)، میدان طبیعت، مجتمع کوهستان، بلوک جدید، طبقه ۴،

واحد ۱۵ DA



فهرست مطالب

پیشگفتار.....	9
فصل اول: مقدمه.....	13
جستاری بر زبان لکی و تاریخچه آن.....	13
مفاهیم کلی.....	15
گونه.....	15
لهجه.....	15
گوش.....	15
زبان.....	15
آوا.....	15
آواشناسی.....	16
واج.....	16
واج شناسی.....	16
دگرگونی های آوایی.....	16
تضعیف/تقویت.....	17
حذف/درج.....	17
قلب نزدیک/دور.....	17
همگونی/ناهمگونی.....	17
ابدال/ادغام.....	18
آواهای آغازین.....	18
تجزیه/ترکیب آواها.....	19
فصل دوم: زبان شناسی هندی و اروپایی.....	21
تاریخچه زبان های هند و اروپایی.....	21
گهواره آغازین زبان های هند و اروپایی.....	21
موقعیت شغلی و جغرافیایی هند و اروپاییان.....	22
دسته بندی زبان های هند و اروپایی.....	23
تاریخچه زبان ایرانی باستان.....	27

27.....	قربان زبانه‌های ایرانی با زبان‌های هند و اروپایی
28.....	موقعیت شغلی و جغرافیایی ایرانی زبانان
29.....	اقوام هندی و ایرانی
30.....	زبان‌های هندی یا هند و آریایی
31.....	فصل سوم: زبانهای ایرانی باستان و زبان لکی.....
32.....	دگرگونی آوایی و واژگانی زبان‌های ایرانی
32.....	گستره جغرافیایی گویشوران لک
33.....	زبان لکی
35.....	خاستگاه و هم‌ریشگی زبان لکی
36.....	پیشینه تاریخی لک ها
36.....	نیای زبان لکی
37.....	درباره واژه لر و لک
38.....	تبار لک‌های لرستان
38.....	لهجه‌های لری و بختیاری
41.....	پیشینه تاریخی لرها
42.....	درباره واژه گورانی و کلهری
43.....	دگرگونی‌های صوتی
44.....	اساس گزینش داده‌ها در دگرگونی‌های آوایی
44.....	آسانی/دشواری آواها
45.....	درک گفتار لکی
47.....	فصل چهارم: تجزیه و تحلیل فرآیندهای آوایی.....
73.....	جمع بندی
77.....	فصل پنجم: سخن آخر.....
77.....	آواهای نخستین
78.....	آواهای نخستین در زبان لکی
78.....	اصوات آغازین
80.....	درمانگری با اصوات آغازین
82.....	زبان آغازین

87 پیوست

91 منابع



پیشگفتار

با توجه به سرعت پیشرفت علم و تکنولوژی وجهت ایجاد ارتباط قوی تر بین موجودات هوشمندی چون انسان نظری به مشکلات و خطاهای نوشتاری و گفتاری در هر زبانی می‌افکنیم چراکه می‌دانیم واج با حرف (نویسه) متفاوت است و در واقع حرف صورت مکتوب واج است و رابطه‌ی واج و حرف لزوماً یک به یک نیست یعنی واج در واقع چون صورت ملفوظ حرف است، ممکن است برخی واج‌ها صورت مکتوب نداشته باشند مانند مصوت‌های فتحه، کسره یا ضمه در زبان فارسی و یا ممکن است برخی واج‌ها دو صورت مکتوب داشته باشند مثل واج با صدای (ت) که دارای دو صورت مکتوب (ت و ط) در فارسی است. یعنی دو حرف در فارسی داریم که فقط یک صدا دارند صدای (ت). در صورتیکه در عربی دو صورت مکتوب (ت و ط) نشانه‌ی دو واج متفاوت هستند یعنی دو تلفظ متفاوت دارند. مثلاً در واژه‌های عربی حیات و حیاط بین تعداد واج‌ها و نویسه‌ی هر واج تناظر یک به یک وجود دارد در نتیجه در جاهایی که این تناظر یک به یک وجود ندارد با نوعی حشو نوشتاری مواجه هستیم که خود باعث ایجاد خطا در نوشتار رخ میدهد که اینها خود از موانع یادگیری و آموزش در هر زبانی محسوب می‌شوند. چه بسا که در آینده مطالعه بر روی فرآیندهای آوایی هر زبان و شناخت و کشف فرآیندهای جدیدتر و اصولی‌تر مانند ترکیب یا تجزیه‌ی آواها با در نظر گرفتن جهت خلاف پیکان زمان یعنی اینکه زبان‌های باستانی‌تر را ملاک این عمل قرار دهیم و مطالعات تحقیقاتی از این قبیل بر روی زبانهای کهن و آواهای اولیه‌ی گفتار بشر بتوان به الگویی دقیق‌تر جهت ایجاد تغییر در صورت مکتوب واج‌ها برای تصحیح خوانش آنها براساس آواهای اصلی موجود در هر زبانی دست یافت و به این شکل لغات بیگانه بخاطر تلفظ بیگانه‌ای که دارا هستند درمورد هر زبانی کم کم از دایره‌ی واژگان گفتار و در نتیجه نوشتار آن زبان هم خارج خواهند شد و در عوض با کمک فرهنگ واژگان زبان‌های کهن و گویش‌های محلی هر کشور به نسبت زبان ملی آن کشور میتوان واژه‌های پرمغزتر و کهنه تری را وارد زبان معیار نمود که این خود به نوعی به بالندگی و غنی سازی زبان معیار منجر خواهد شد. در درازمدت با ادامه‌ی این روند بشر خواهد توانست موفق به ابداع نوعی زبان آوایی بجای زبان حرفی بخاطر ضعفهایی که به آن اشاره شد در هر زبان یا گویش یا لهجه‌ای بشود. بدین مفهوم که نویسه در هر زبانی بر اساس آواهای اصلی‌تر و تفکیک شده تر در آن زبان تغییر پیدا کند بطوریکه بتوان آوانویسی با جدول‌ای پی‌ای را علاوه بر نوشتار باحروف هر زبان در نظر گرفته و نویسه‌هایی متعارف‌تر و معقول‌تر و آسانتر برای هر زبان پیشنهاد داد و با ترکیبی از حروف و آواها این مهم شروع خواهد شد و به تفکیک فرکانس اصوات در سالهای دور منجر خواهد شد. زمانیکه بشر برای حذف زوائد و بخاطر پیشرفت ورشد تکنولوژی با فرکانس با جامعه‌اش مرتبط می‌شود نه لزوماً با مصرف انرژی بیشتر برای ایجاد صوت.

مطالعه کتاب حاضر به نوبه‌ی خود شروعی است برای تجدید نظر در نوشتار در هر زبانی هرچند که گاهی بسیار کوچک و بنیادی است و هنوز به آن مراحل از مراتب رشد بشر نرسیده ایم و هنوز راه زیادی تا چشم اندازی این چنین درپیش است اما لاقلاً توجه زبان شناسان را به این نکته معطوف می‌دارد که زبان می‌توانست به همان سادگی که از ابتدای خلقت بشر بوده باشد و شاید خلاصه شده به همان آواهای تولید شده توسط کودک و انسان‌های نخستین یا در واقع همان زبان بی زبانی و یا بقولی تله پاتی که تنها راه ارتباطی بین انسانها در اوان زندگانی بشر دراین کره‌ی خاکی بوده است. درواقع با کاهش این ابزار ارتباطی و ایجاد تکنیک‌هایی برای ساده سازی هرچه بیشتر همه‌ی زبان‌های دنیا و با کاهش اطلاعات مربوط به زبان‌ها توانایی انتقال یا آموزش هرزبانی به غیر گویشوران آن زبان در هر سرزمینی نایل شد و اینگونه به نظامی کلی‌تر و بنیادی ساده‌تر و یکپارچه‌تر دست خواهیم یافت تا هدف اولیه و اصلی زبان که همانا برقراری ارتباط بین اقوام و ملل مختلف است بی دغدغه‌تر از پیش برآورده گردد. چراکه ابداع زبان آوایی و در نهایت فرکانسی مورد خواست بشر در آینده خواهد بود.

لکی زبان قومی با قدمت کاسی‌ها و مردمانی دارای ۵۴ هزار سال تمدن است که در بسیاری از ادوار تاریخ بخاطر هجرت و افتراق و جدایی از اصل خود حتی برای لک‌ها ناشناخته مانده و آنچنان اثر مکتوبی از آن در دست نیست البته واجهای این زبان کاملاً متناظر با الفبای میخی است و این در حالی است که زبان کتیبه‌های داریوش و کورش تا حدودی توسط لک زبان‌ها فهمیده می‌شود و می‌تواند بهترین و محکمترین سند مکتوب در سده‌های گذشته برای زبان لکی باشد.

به دلیل جلب توجه برخی از آواهای پرکاربرد در زبان لکی مانند [ŋ] و [e] و برخی آواهای مرکب مانند [ie], [owe] و تکرار بیشمار آنها در رشته‌های آوایی در گفتار زبان لکی تلاش شد تا معادلهای آوایی از دوزبان فارسی و کردی گورانی (کلهری) از کلمات مشابه موزای و متناظر که همزاد یا هم‌ریشه و از لحاظ آوایی با زبان لکی قابل تطبیق هستند را یافته و با آوانویسی بر اساس علائم‌ای پی‌ای و تشخیص اختلافات آوایی مربوطه آنها را زیر قواعد و فرآیندهای آوایی کلمات مربوط به هر فرآیند دسته بندی کرده و در جداول جداگانه سازماندهی نموده و تحولات نظام آوایی و واجی را در گونه معیار سه زبان فوق بصورت تطبیقی بررسی کرده و بعد با تکیه بر داده‌های فراوان گردآوری شده از گویشوران و منابع کتابخانه‌ای و تامل در تجزیه و تحلیل آنها به نتایج بشماره دست یابیم. از جمله صحنه گذاری بر ارجح شمردن تقسیم بندی آواهای زبان بر پایه آشکارترین مشخصه‌های تولیدی و نیزرسایی آنها در دو دسته‌ی آواهای هجایی (واکه‌های هجایی و برخی ازهمخوان‌های هجایی) و آواهای غیر هجایی (اکثرهمخوان‌ها) که از تقسیم بندی سنتی آواها در دو دسته‌ی همخوان‌ها و واکه‌ها در هر زبان مناسب‌تر و قابل استنادتر برای تشخیص گفتار و بدنبال آن تصحیح رسم الخط‌های موجود می‌باشد. در اکثر زبان ها، واکه‌ها همه هجایی هستند اما در این جستار خواهیم دید که در لکی و کردی واکه‌های مرکبی وجود دارند که هجایی نیستند و برخی از آنها دارای هسته‌های مرکب ow هستند.

در نتیجه‌ی این بررسی هم چنین درخواست داریم یافت که:

در زبان لکی علاوه بر آواهایی که با فارسی مشترک است آواهای $\text{owe, owa, owi, w, \epsilon, ei, I, e}$ واکه‌های هجایی هستند و آواهای η, λ, L, q, i هم همخوان‌های هجایی تلقی می‌شوند.
در زبان کردی آواهای $\text{Y, owe, owi, uwe, iu, ui, w}$ جزو واکه‌های هجایی این زبان و آواهای $\text{Y, L, \eta}$ از همخوان‌های هجایی زبان گورانی (کلهری) شمرده می‌شوند.



فصل اول: مقدمه

زبان لکی زبانی بسیار کهن است که هنوز زنده است و با وجود عدم استفاده از نوشتار در عصر حاضر و با فقدان اسناد مکتوب و یک رسم الخط به روز برای آن هنوز به حیات خود ادامه داده است و دارای گویشورانی اصیل و متمدن در اقصی نقاط ایران و کشورهای اطراف آن از جمله عراق و روسیه میباشد. اگر زبان لکی معیار را صورتی کهن از فارسی نو در نظر بگیریم میتوانیم دگرگونی‌های آوایی را در فارسی معیار بیش از پیش شفاف‌تر نموده و روند تحولات آواهی دگرگون شده را بصورت مبسوط تری نشر دهیم. زبان لکی تعدادی از آواهای اولیه و کهن خود را در گذرتاریخ حفظ کرده است که قابل تامل و بررسی می‌باشند.

جستاری بر زبان لکی و تاریخچه آن

فارسی باستان تنها زبانی است که به دوره میانه و نو رسیده است. زبانها و گویشهای کنونی ایرانی از جمله لکی را منشعب از فارسی میانه می‌دانند که در دوره میانه از تحول فارسی باستان بوجود آمده است. با دقت در تحقیقات روشن می‌شود که نیای زبان لکی پهلوی پارسی است. و ریشه بسیاری از واژگان فارسی را در زبان لکی می‌توان یافت. این زبان با زبان اوستایی هم قرابت دارد. برای مثال تعداد 8 واو در اوستا وجود داشته است که با وجود اینکه فقط 3 واو در عربی یافت می‌شود، 5 واو دیگر هم اگر زبان لکی با رسم الخط عربی نوشته می‌شد از بین می‌رفت. اما بدلیل اینکه این زبان رسم الخط خاصی ندارد هر 8 واجگونه واو هنوز هم در زبان کهن لکی حضور زنده دارند. قوم لک بر جای مانده از نژاد کاسی‌ها هستند که چند هزار سال قبل از آریایی‌ها ساکن مناطق غربی ایران بوده‌اند. قدمت سرزمین‌های لک نشین به بیش از هفت هزار سال می‌رسد و قدیمی ترین روستای خاور میانه با قدمت 11800 سال در مناطق لک نشین است. و اثبات شده که نخستین زیستگاه بشر است. شواهدی در غار کلدر واقع در خرم آباد نشان می‌دهد که لک‌ها اولین ساکنان زمین و اجداد اروپایی‌ها هستند و این غار زیستگاه انسانهای ماقبل از انسانهای نئاندرتال و

هوشمند با قدمت بیش از 54000 سال است. که در این رابطه مقاله‌ای در سطح بین المللی به آدرس زیر منتشر گردیده است.¹

زبان لکی مملو از دگرگونی‌های صوتی در تطابق با زبان فارسی می‌باشد و آن را بازمانده‌ای از زبان‌های پهلوی و اوستایی می‌دانند که خود نسخه‌های قدیمی زبان فارسی به شمار می‌روند که دچار تغییر و تحول نشده است.

از آنجا که با مرور زمان و با بررسی گذشته و آینده‌ی هر زبان و همچنین با توجه به تغییراتی که در زبان گفتار در مقایسه با زبان نوشتار ملاحظه می‌شود، با مطالعه در فرآیندهای آوایی در مورد لغات مشترک یک زبان کهن مثل زبان لکی یا کردی با زبان فارسی در می‌یابیم که چه فرآیندهای آوایی در این زبان قابل تعریف است و بر این اساس میتوان جهت این تغییرات را از گذشته به آینده دریافت و همچنین توجه به این چنین تغییراتی در ارتباط با زبانهایی چون زبان لکی که بسیار کهن و باستانی می‌باشند باعث میشود تا درک بیشتر و بهتری از دلایل اینکه لکی را زبان بدانیم نه گویش پیدا کنیم.

بررسی دگرگونی‌های صوتی در زبان لکی در مقایسه با زبان فارسی باعث ایجاد برقراری پیوندی ذهنی میان آواهای مبدل یعنی آواهایی که به هم تبدیل شده‌اند می‌شود که در نتیجه آن فرآیندهای آوایی دیگری علاوه بر آنچه تا کنون تعریف شده است قابل تعریف می‌باشد. با تشخیص اینگونه آواها و دگرگونی‌های خاص مربوط به زبان لکی میتوان به منحصر بفرد بودن و حائز اهمیت بودن این زبان کهن در سرزمین بزرگ ایران پی برد. دکتر دبیر مقدم هم در کتابش لکی را بعنوان یک زبان معرفی نموده نه گویش یا لهجه (دبیر مقدم، 1393: 862-900).

برخی از آواهایی که در زبان لکی در مقایسه با زبانهای ایرانی منحصرا وجود دارند از آواهای اولیه‌ی گفتار هستند که با بررسی دگرگونی‌های صوتی در زبان لکی میتوان این گونه آواها را شناسایی نموده و براین فرضیه که زبان لکی نسبت به زبان فارسی و حتی کردی ابتدایی‌تر و بدوی‌تر و دست نخورده‌تر است صحه گذاریم.

مفاهیم کلی

دبیر مقدم در مقاله "زبان لهجه و گویش" می نویسد:

گونه^۱

اطلاقی کلی و اصطلاحی خنثی است که در تعریف لهجه گویش و زبان بکار میرود.

لهجه^۲

دو گونه زبانی که سخنگویان آن دو فهم متقابل دارند اما در عین حال بین آن دو گونه فقط تفاوت‌های آوایی و واجی مشاهده میشود لهجه‌های یک زبان‌اند.

گویش^۳

دو گونه زبانی که سخنگویان آن دو فهم متقابل دارند اما در عین حال بین آن دو گونه تفاوت‌های آوایی و واجگانی و واژی و دستوری مشاهده میشود گویش‌های یک زبان‌اند.

زبان^۴

دو گونه‌ی زبانی که سخنگویان آن دو فهم متقابل ندارند زبان‌اند.

آوا^۵

در زبان‌شناسی و آوا شناسی به هر صدا در زبان‌های گفتاری یا ژست در زبانهای اشاره‌ای آوا گفته میشود که متمایز و قابل شناسایی از سایر صداها یا ژستهای موجود در آن زبان باشد. به تعبیر دیگر آوا مقدار انرژی جنبشی است که باعث ایجاد رقت و تراکم یا فشردگی یا نوسان^۶ به تعداد 16 مرتبه در ثانیه در مولوکولهای هوا بشود تا بتوانیم صدای آن را بشنویم و آنرا انرژی صوتی و موج حاصله را موج صوتی بنامیم، که دارای انواع بسیط^۷ و مرکب^۸ است. بنابراین بازه‌ی ناشنودنی توسط گوش انسان که از آستانه‌ی درد خارج میشود یعنی بازه‌ی تقریبی (3600-40) نوسان در ثانیه را در آواشناسی تولیدی و شنیداری نمیتوانیم جز با سکوت توصیف کنیم. هر جا از کلمه صوت استفاده شده منظور همان آوا است.

¹ Type/Kid/Specie

² Accent

³ Dialect

⁴ Language

⁵ Phone, sound

⁶ Frequency

⁷ Simple

⁸ Complex

آواشناسی^۱

علم مطالعه کلیه آواهای زبانی است که در آن از نظام الفبای آوایی که در پیوست ق کتاب قرارداده شده است برای ثبت آواهای زبان استفاده میکنند. آواشناسی به سه شاخه تقسیم میشود: تولیدی، آکوستیک، شنیداری. در آواشناسی آواهای زبان به دو گروه واکه‌ها و همخوان‌ها تقسیم میشوند. همخوانها بر سه اساس تعریف میشوند: جایگاه تولید، نحوه تولید، وضعیت واکداری. واکه‌ها هم بر اساس سه ویژگی تعریف میشوند: ارتفاع زبان (افراشته/افتاده)، پیشین/پسین بودن، وضعیت لب‌ها/گردی. (یول. 1393. ص 13)

واج^۲

صداها با نقش زبان یعنی صداهایی که موجب تمایز معنی میان دو واژه و یا تکواژ می‌گردد و از راه مشخصه‌های آوایی اساسی از دیگر صداها و زبان باز شناخته میشود اصطلاحاً واج نامیده شده است و سخنگویان نیز بطور ناخودآگاه بر این ویژگی تمایز دهنده‌ی واج واقفند. (مشکوه الدینی. ساخت آوایی زبان. ص 57)

واج شناسی^۳

توصیف نظام و الگوی حاکم بر ترکیب آواهای هر زبان که به مطالعه‌ی جنبه‌ی انتزاعی تر و ذهنی آواهای زبان می‌پردازد و واحد مطالعه همان واحدهای انتزاعی و ذهنی آوا (واج) ها هستند. واج کوچکترین واحد زبانی است که خود معنا ندارد اما ممیز معناست. (یول. 1393. ص 19)

دگرگونی‌های آوایی^۴

فرآیندهای آوایی یا دگرگونیهای آوایی در واژه‌ها از یک رشته قواعد دقیق موسوم به قواعد آوایی پیروی میکنند. امکان وقوع این فرآیندها بصورت تصادفی و بی هدف انجام نمیپذیرد بلکه مبتنی بر اصول نظام مندی بوده و تمام داده‌ها باید مورد بررسی دقیق و ارزشمند قرار گیرند (بیکس. 1389. 46)

¹ Phonetics

² Phoneme

³ Phonology

⁴ Phonetic Variation

تضعیف^۱/تقویت^۲

فرآیند تضعیف به درجات یا انواع مختلف ساختار در اندام‌های تولیدی مربوط میشود. سه نوع بسیار مهم همخوانها شامل انسدادیها، سایشها و ناسوده‌ها هستند (کتفورد، 1988) تغییرات آوایی از چپ به راست را تضعیف (نرم شدگی)^۳ و تغییرات آوایی در جهت معکوس یعنی از راست به چپ را تقویت (سخت شدگی)^۴ می‌نامند.

حذف^۵/درج^۶

گاهی تحت شرایطی خاص یک همخوان یا واژه به کلمه اضافه میشود که این فرآیند را درج مینامند. درج در ابتدا و انتهای واژه وهم درون هجا میتواند روی دهد که به ترتیب درج آغازی، درج میانی و درج پایانی نام گرفته‌اند. حذف فرآیندی است که طی آن یک یا چند واج از واژه تحت شرایطی حذف میشود. حذف به تاریخ یا ساختار واژه بستگی دارد و به همین نامها به دودسته تقسیم می‌شود: حذف تاریخی و حذف ساختاری.

قلب^۷ نزدیک/دور

گاهی دو همخوان در یک واژه بر اثر همنشینی جای خود را عوض میکنند بطوریکه همخوان اولی جایگاه دومی را میگیرد و همخوان دومی بجای همخوان اولی می‌نشیند. این فرآیند را جابجایی آوا یا قلب می‌گویند که اگر بین این دو همخوان آوایی نباشد آنرا قلب نزدیک و اگر باشد به آن قلب دور می‌گویند.

همگونی^۸/ناهمگونی^۹

همگونی فرآیندی است که در آن مختصه‌هایی از یک واحد آوایی تغییر می‌یابد و با مختصه‌هایی از واحد آوایی مجاور خود همگون میشود. همگونی بسته به مختصه‌ی تغییر یافته نامگذاری میشود: اگر پاره‌ای از مختصات آوایی همگون شود "همگونی ناقص"^{۱۰} و در صورتیکه تمام مختصات آوایی به آوای همگون شده انتقال یابد و با آوای مجاور خود

¹ Lenition/weakening

² Strengthening

³ Softening

⁴ Hardening

⁵ Elision

⁶ Addition/insertion

⁷ Metathesis

⁸ Assimilation

⁹ Dissimilation

¹⁰ Incomplete Assimilation

همسان شود "همگونی کامل" ^۱ خوانده میشود. اگر همگونی تحت تاثیر صدای قبل از آوای همگون شده باشد "همگونی پیشرو" ^۲ و اگر همگونی تحت تاثیر صدای بعد از آوای همگون شده باشد "همگونی پسرو" ^۳ نامیده می‌شود.

فرآیند ناهمگونی عکس فرآیند همگونی است یعنی یک آوا که در یک یا چند مختصه آوایی با آوای مجاور خود مشترک است در ترکیب با آن مختصه‌های مشترک را از دست می‌دهد.

ابدال^۴/ادغام^۵

گاهی در زنجیره‌ی گفتار یک واحد زنجیری به واحد دیگری تبدیل میشود بی آنکه بتوان برای آن در چارچوب فرآیندهای دیگر آوایی مانند همگونی، ناهمگونی و یا دیگر فرآیندها توجیهی یافت. در این تبدیله‌ها گاه واکهای بجای واکهای دیگر و گاه همخوانی بجای همخوان دیگر می‌نشینند لذا می‌توان ابدال را به دو دسته‌ی واکهای و همخوانی تقسیم کرد. فرآیند ادغام از پیوستن دو واج مجزا به یکدیگر و تبدیل آنها به یک واج جدید حاصل می‌شود.

آواهای آغازین

بنا به تعریف اینجانب در نتیجه‌ی این تحقیق، آوای آغازین گونه‌ای از آوای مرکب یک یا چند جزئی است که در روند تحول زبانها تجزیه شده است و هنوز در گفتار زبانهای تحول یافته‌تر مانند فارسی هم وجود دارد. مصداق این آواها را می‌توان در زبان‌های کهن g, m, n , owe, owi به وفور یافت. آواهایی مانند این آواها را در زمره آواهای آغازین بر اساس تحقیقات آواشناسی با بررسی قواعد و فرآیندهای آوایی در این پژوهش میتوان به شمار آورد. بخاطر ارجحیت بکارگیری آواهای آغازین در گفتار زبان‌های باستانی و ارائه تعریفی مستدل و علمی در آواشناسی شنیداری تعریف و تبیین دو فرآیند تقابلی ترکیب آواها یا تجزیه آوا در بررسی مطابقه‌ای آواها در چند زبان مختلف ضروری بنظر می‌رسد.

¹ Complete Assimilation

² Regressive Assimilation

³ Progressive Assimilation

⁴ Shift

⁵ Fusion

تجزیه/ترکیب آواها

آواهایی در زبان وجود دارند که اگر در تطابق با آواهای موازی و هم ارز خود در کلمات هم ارز آنها از زبان‌های دیگر بررسی شوند در می‌یابیم که این آواها مرکب از چند آوای دیگر هستند و این چند آوا تجزیه شده‌ی آن آوای اصلی‌اند که در درون آن نهفته‌اند. کلمات هم ارز کلماتی از دوزبان هستند که دارای ریشه و معنی یکسان هستند. در هر مورد از کلمات در دوزبان که دارای ریشه‌ی موازی و هم ارز هستند، آوای متناظر با این آوای مرکب در واقع از همان آواهای تجزیه شده‌ی آوای اصلی است که پدیدار شده است. به این فرآیند ترکیب آواها گفته و فرآیند برعکس آن را فرآیند تجزیه آوا نامیده‌ام. در این پژوهش برای اولین بار از این فرآیند برای توصیف و تحلیل داده‌های با آواهای مرکب نانویسای زبان لکی و کردی به ناچار استفاده شده است چون هیچ یک از فرآیندهای تعریف شده‌ی موجود در زمینه‌ی دگرگونی‌های آوایی قادر به توضیح اینگونه موارد نبود.



فصل دوم: زبان شناسی هندی و اروپایی

بخاطر تاریخ نامشخص و مبهم زبان لکی اما قدمت بالا و تمدن کهن قوم لک و پراکندگی سرزمینهای لک نشین در این فصل سعی بر آن شده است تا نیای این زبان کهن را از میان تاریخ زبانهای هندو اروپایی یافته و ریشه تاریخی لکها که با توجه به آزمایشهای کربن که بر مجموعه‌های یافت شده در مناطق لک نشین صورت گرفته و بالغ بر 54 هزار سال تخمین زده شده است را در حداقل تاریخ موجود مربوط به اقوام ایرانی جستجو کرد.

تاریخچه زبان‌های هند و اروپایی

هند و اروپایی نامی است که به خانواده بزرگی از زبان‌ها داده میشود. این خانواده شامل تقریباً همه زبان‌های اروپا و فلات ایران و بخش شمالی شبه قاره هند می‌شود. کوچ گری اروپاییان در پانصد سال گذشته دامنه زبانهای هند و اروپایی را در سرتاسر آمریکای شمالی و جنوبی و مرکزی و همچنین استرالیا گسترش داده است. نام هند و اروپایی بدین دلیل نوآوری شده که زبانهای این خانواده بزرگ از هندوستان و فلات ایران تا باختر اروپا و بریتانیای کبیر گسترش دارند. برخی دانشمندان اروپایی بویژه آلمانی زبانان نام هند و ژرمنی را بکار می‌برند. در گذشته واژه آریایی نیز به کار گرفته می‌شد ولی امروزه این نام بیشتر برای اشاره به زبانهای بخش شمالی شبه قاره هند و بصورت ترکیب "هند و آریایی" بکار می‌رود.

گهواره آغازین زبان‌های هند و اروپایی

در چند دهه اخیر برخی از دانشمندان چنین فرض کرده‌اند که گهواره مردمان هند و اروپایی کردستان و سرزمین‌های اطراف آن است. چون در این نواحی بود که در حدود ده هزار سال پیش کشاورزی و اهلی سازی دامها نوآوری شد و این نوآوری‌ها شهرزبستی و ازدیاد جمعیت و فناوری و ایجاد ارتش و گسترش از راه کوچ گری را میسر نمود. بنابراین دیدمان مردمان این سرزمین کم کم از یکسو به فلات ایران و شمال هندوستان و از سوی دیگر به آسیای صغیر و از آنجا به اروپا کوچ کردند. دیدمان نژاد پرستانه‌ای هم درباره

گهواره آغازین هند و اروپایی‌ها این است که زادگاه آنها شمال اروپا بویژه آلمان بود و هر چه از آلمان دورتر شدند آمیزش آنان با اقوام محلی موجب پست شدن نژادی و تیرگی نسبی رنگ مو و چشم آنان شد. اما یابش‌های باستان شناسی و کوچکی نسبی آلمان و ویژگی‌های زبانشناختی زبان‌های ژرمنیک، دیدمان گهواره بودن آلمان را غیرمحمتمل می‌نماید (آریانپور کاشانی-ریشه‌های هند و اروپایی زبان فارسی).

زبان‌های هند و اروپایی مرحله‌ای از تطور زبان‌های بشری بودند و نسبتاً گستره‌ی محدودی داشته‌اند. چرا که طبق اصل پیشینه‌ی گستره‌ی مجاز^۱ اگر حوزه گسترش یک زبان زیاد شود گویش‌های فرعی آن هریک تبدیل به زبان جداگانه‌ای می‌شود (همانطور که مثلاً لاتین تبدیل به فرانسه و اسپانیایی و غیره شد) (همان).

اصل جغرافیایی زبان شناسی^۲ در نظر کسانی که آن را می‌پذیرند، خود دلیل دیگری است در تأیید مکان گهواره در مبدأ موج‌های کوچ گری مرکزگیز از شمال دریای سیاه و خزر بسوی خاور جنوب و از مرکز به حاشیه که در نتیجه آن، زبان‌های مرکزی‌تر به ویژه سکایی و سارماتی و اوستی، برعکس لیتوانی و سلتی دستخوش نوآوری و دگرگونی بیشتری شده‌اند (همان).

دیرین شناسی زبانی^۳ وسیله دیگری است برای شناخت هند و اروپایی آغازین و خواستگاه آن. شواهد تاریخی و باستان شناسی و اسطوره‌ای و بررسی واژگان هند و اروپایی نشان دهنده آن است که جامعه هند و اروپایی حدود چهارهزار سال پیش از میلاد وجود داشته و زبان‌های هند و اروپایی آسیای صغیر و زبان‌های ایرانی و هندی حدود دوهزار و پانصد سال پیش از میلاد از آن منشعب شده‌اند (همان).

موقعیت شغلی و جغرافیایی هند و اروپاییان

هند و اروپایی‌ها در اصل از طریق شکار و دامداری و شبنانی زیست می‌کردند و دارای ارا به و اسب بودند و به همین سبب در ناحیه وسیعتری نسبت به کشاورزان روستانشین و یکجا نشین کوچ می‌کردند. بنابراین گهواره هند و اروپایی‌ها وسیع‌تر از حد معمول بود و شامل سرزمین‌های شمال دریای سیاه و دریای خزر می‌شد. همین خوی کوچ گری و مجهز بودن به اسب و ارا به و سلاح‌ها و ترفندهای رزمی پیشرفته و خصلت رزم آوری آنها را قادر کرد که طی موج‌های متوالی در ظرف تقریباً دوهزار سال اروپا و آسیای صغیر و فلات ایران و

1 maximum permissible area

2 Linguistic Geography

3 Linguistic Paleontology

هندوستان را زیر مهمیز خود درآوردند (آریانپور کاشانی-ریشه‌های هند و اروپایی زبان فارسی).

این جامعه در آغاز شکارگر و گردآور بوده و کم کم شبان و کشاورز شده است. چون واژه‌های اسب، اربه، و چرخ در اکثر زبان‌های هند و اروپایی هم ریشه اند؛ میتوان نتیجه گرفت که آنان در رام کردن اسب استفاده از ترابره‌های چرخ دار پیشگام بوده‌اند و تحرک و تفوقی که سوارکاری و ترابری به آنها داده عامل بزرگی در گسترش آنها بوده است (همان). کاوش‌های باستان شناسی و بررسی گنجاله‌های سفالی در اوکراین و استپ‌های آسیای مرکزی و گورهایی که دارای ویژگی‌های خاصی هستند: اجساد در درون گورهایی از سنگ‌های تراشیده شده در آنجا یافت شده است که روی گور، تپه‌ی کوچکی^۱ ساخته شده و در کنار جسد، گنجاله‌های سفالی و در مورد بزرگان قوم، اسلحه و سپر قرار دارد. استخوان اسب موجود در کنار برخی جسدها نشان میدهد که اسب بزرگان را با جسدشان دفن میکردند. نوع مجسمه‌ها (رأس و پیشانی بلند و استخوان‌های گونه برجسته) و شاخص سر آنها^۲ نشان میدهد که سفیدپوست و دراز سر بودند. در سایر نواحی هند و اروپایی نشین اروپا و آسیا یافت گورهای تقریباً مشابه این گورکان‌ها نشانه دیگری از مسیر کوچ هند و اروپاییان است (همان). در ایران، هند و اروپاییان بتدریج در سرزمین‌های ایلام^۳ رسوخ کردند و زبان‌های غیرهند و اروپایی را برانداختند (همان).

دسته بندی زبان‌های هند و اروپایی

زبان‌های هند و اروپایی با توجه به تحول برخی از صامت‌ها به دو دسته تقسیم میشوند: دسته‌ی ساتم^۴: شامل زبانهای ارمنی، هندی، اسلاوی، ایرانی، آلبانیایی، و بالتیک. دسته‌ی سنتم یا کنتم^۵ شامل زبانهای یونانی، ژرمنی، لاتین، ایتالیایی، تخاری، حتی، و سلتیک است (آریانپور کاشانی-ریشه‌های هند و اروپایی زبان فارسی).

کهن ترین نوشتارها به زبان‌های هند و اروپایی نشان میدهند که در حدود سه هزار سال پیش، این زبان‌ها به چند شاخه مختلف منشعب شده بودند که عمده ترین این شاخه‌ها به ترتیب قدمت متون آنها عبارت هستند از:

1 Kurgan
2 Cephalic index
3 Elam
4 SATEM
5 CENTUM

- 1) زبان‌های آسیای صغیر یا آناتولی^۱: که کهن‌ترین زبان‌های هند و اروپایی هستند که از آنها مدرک و نوشتار در دست داریم.
- 2) زبان‌های هندی یا هندوآریایی^۲: خویشی نزدیک زبان‌های هندی با زبان‌های ایرانی موجب شده است که در برخی کتاب‌ها این دو خانواده بزرگ را با هم تحت عنوان زبان‌های "هند و ایرانی" مورد بحث قرار دهند چرا که طبق برآوردی که شده^۳ هشتاد و پنج درصد واژه‌های ایرانی کهن و هندی کهن هم ریشه‌اند.
- 3) زبان‌های ایرانی^۴: زبان فارسی در سه دوره رواج داشته:
 - دوره باستان: فارسی باستان به الفبای میخی نوشته می‌شده و مهمترین نوشته، کتیبه داریوش بزرگ بر کوه بیستون است.
 - دوره میانه: فارسی میانه زبان رایج دوره سلطنت یعقوب لیث صفار و زبان رسمی ایران شد که به چندین الفبا نوشته می‌شد. دو لهجه مشهور آن فارسی میانه زردشتی و فارسی دری است.
 - دوره نوین: فارسی نوین به الفبای گرفته شده از عربی نوشته میشود و دوره رواج فارسی دری تا به امروز است (ابوالقاسمی - تاریخ زبان فارسی).
- دانش ما درباره فارسی کهن بیشتر ناشی از سنگ نوشته‌ها و سکه‌ها و لوحه‌های دوران هخامنشی از سده ششم تا چهارم قبل از میلاد است. ولی چون شمار اینها محدود است، شمار واژه‌های پارسی کهن هم به همان نسبت محدود است. پس از گذشت زمان، پارسی کهن تبدیل به پارسی میانه یا پهلوی شد و سپس در اثر آمیزش با شمار زیادی از واژه‌های عربی و بعداً ترکی و همچنین بواسطه‌ی تطور طبیعی زبان، زبان پهلوی تبدیل به فارسی نوین شد. امروزه عمده زبان‌های ایرانی عبارتند از فارسی، کردی، لکی، پشتو (افغانی)، بلوچی، تاجیکی، و اوستی.
- فارسی میانه دنباله فارسی باستان است. این زبان در دوره ساسانی زبان رسمی ایران بوده است، به این زبان "پهلوی ساسانی" هم گفته میشود. از این زبان چهار نوع اثر به چهار الفبای مختلف بجای مانده است (رشیدی - فرهنگ رشید).
- 4) زبان یونانی^۵: مهمترین نوشتارهای یونانی، حماسه‌های ایلیاد و اودیسه نمایشنامه‌ها و آثار فلسفی و تاریخی گوناگون است

1 Anatolian

2 Indic - Indo Arian

3 Renfro, 193

4 Iranian

5 Greek

(5) زبان لاتین یا ایتالیایی¹: شواهد متعدد حاکی از این است که ساکنان اصلی ایتالیا غیراروپایی بودند. اترسکانها² مردمی غیرهندواروپایی بودند که در شمال ایتالیا تمدن درخشانی بوجود آورده بودند.

(6) زبان سلتی³: امروزه زبان‌های سلتی فقط در باختر، اسکاتلند، زبان گلیک⁴، و در ولز زبان ولش⁵ و در باختر ایرلند زبان ایریش⁶ و در شمال فرانسه زبان برتونی⁷ متکلم دارد.

(7) زبان‌های ژرمنی⁸: به دو دسته باختری و شمالی یا اسکاندیناوی تقسیم می‌شوند:

- زبان‌های ژرمنی باختری شامل انگلیسی، آلمانی، هلندی، و آفریکا
- زبان‌های ژرمنی شمالی یا اسکاندیناوی شامل دانمارکی، نروژی، سوئدی، و ایسلندی

(8) زبان ارمنی⁹: که با زبان یونانی خویشی نزدیکتری دارد تا با زبان‌های ایرانی، و کهن ترین متن به این زبان، ترجمه‌ی انجیل در سده پنجم میلادی است.

(9) زبان‌های تخیاری¹⁰: که امروزه معدوم هستند، مشتمل‌اند بر تخیاری A و تخیاری B که جزو زبان‌های کنتم هستند، در صورتیکه زبان‌های اطراف آنها یعنی ایرانی و هندی همه ساتم‌اند.

(10) زبان‌های اسلاویک¹¹: پیشین ترین متن به این زبان ها، ترجمه انجیل در سده نهم میلادی به زبان اسلاوی کهن است. زبان‌های اسلاوی نوین شامل خاوری و باختری و جنوبی هستند

- زبان‌های اسلاوی خاوری: شامل روسی، اکراینی، بیلوروسی.
- زبان‌های اسلاوی باختری: شامل لهستانی، چک، و اسلواکی.
- زبان‌های اسلاوی جنوبی: شامل بلغاری، اسلووینی، صربی، کروات، مقدونی.

1 Latin – Italic

2 Etruscans

3 Celtic

4 Galic

5 Welsh

6 Irish

7 Breton

8 Germanic

9 Armenian

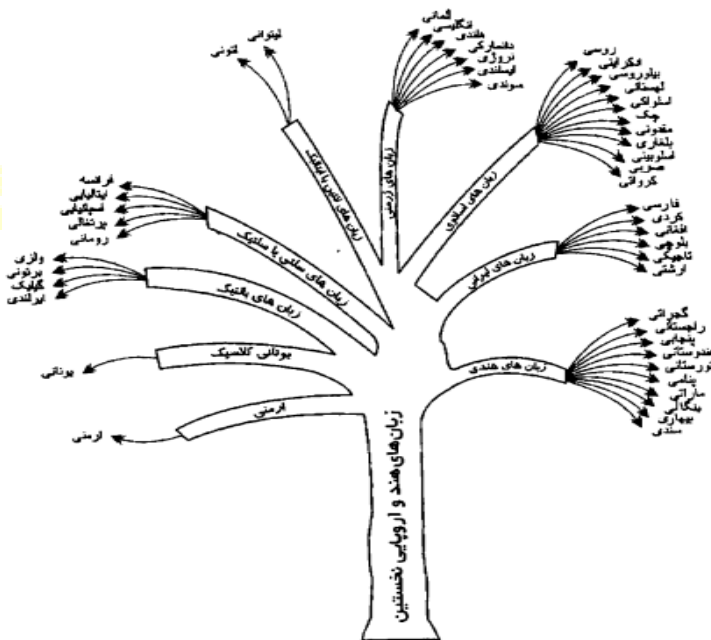
10 Tocharian

11 Slavic

احتمالاً اسلاوها در شمال و شمال خاوری دریای سیاه در اثر آمیزش اقوام ایرانی (سکاها) و مردمان ناشناخته دیگر بوجود آمدند و سریعاً رشد کردند. این زبان‌ها با زبان‌های ایرانی خویشی نسبتاً نزدیکی دارند.

11) زبان‌های بالتیک^۱: که شباهت چشمگیری از نظر آوایی و واژگانی با زبان‌های هند و اروپایی کهن بویژه سانسکریت و اوستایی دارند. به همین دلیل در هم سنجی‌های زبان شناسی تاریخی، وجود هم ریشه‌های بالتیکی (بویژه لیتوانی) اهمیت دارد. برخی از زبان شناسان، زبان‌های بالتیک و اسلاوی را با هم تحت عنوان "زبان‌های بالتواسلاویک" مورد بررسی قرار میدهند.

12) زبان آلبانی^۲: قدمت نوشتارهای این زبان فقط پانصد سال است و شامل دو گویش شمالی یا کگ^۳ و گویش جنوبی یا تسک^۴ است.



نمودار درختی زبان‌های هند و اروپایی امروز

(آرینپور کاشانی، ریشه‌های هند و اروپایی زبان فارسی-ص 34)

¹ Baltic

² Albanian

³ Ceg

⁴ Tosk

تاریخچه زبان ایرانی باستان

زبان فارسی از 1000 پیش از میلاد مسیح، زمان ورود ایرانیان به نجد ایران، تا 331 پیش از میلاد مسیح، زمان برافتادن دولت هخامنشی، دوره باستان بشمار میرود (ابوالقاسمی - تاریخ زبان فارسی).

در سده هجدهم میلادی با تسلط انگلستان بر هندوستان و یافت نوشتارهای کهن هندی و ایرانی، انگلیسی‌ها را شگفت زده کرد چرا که با مطالعه ایرانی باستان دریافتند که این زبان با سانسکریت و زبان‌های کهن اروپایی غرابت دارد. اولین کسی که موضوع غرابت احتمالی زبان‌های اروپایی و آسیایی را به تفصیل مورد بررسی قرار داد جیمز پارسونز انگلیسی^۱ بود. او در کتاب قطور خود^۲ نه تنها خویشی برخی زبان‌ها را نشان داد بلکه فهرست مفصلی از واژه‌های همسان برخی زبان‌ها را نیز به منظور اثبات نظریه‌های خود ارائه داد. اندیشه همبستگی برخی زبان‌های هند و اروپایی بار دیگر توسط حقوقدان و زبان شناس انگلیسی "سر ویلیام جونز"^۳ رسماً بیان شد. او در نطق معروفی که در دوم فوریه‌ی 1786 ایراد کرد گفت: "زبان سانسکریت که قدمت آن معلوم نیست، دارای ساختار شگفت انگیزی است: از یونانی کاملتر و از لاتین پرواژه‌تر و از هردو بطور چشمگیری پالوده‌تر است. در عین حال شباهت آن با این دو زبان هم از نظر ریشه واژه‌ها و هم از نظر دستور زبان بیشتر از آن است که ناشی از تصادف باشد. در واقع این شباهت به قدری است که هیچ زبان شناسی نمیتواند هر سه را بررسی کرده و به این نتیجه نرسد که هر سه از سرچشمه‌ی مشترکی ناشی شده‌اند که شاید امروزه از بین رفته باشند... همچنین زبان پارسی کهن را نیز میتوان جزء این خانواده محسوب نمود"^۴

قربانیت زبانهای ایرانی با زبان‌های هند و اروپایی

پس از دیدمان فرگشت چارلز داروین^۵ اسموس راسک^۶ دانشمند دانمارکی اولین کسی بود که استدلال کرد شباهت‌های ظاهری میان واژه‌ها همیشه ملاک هم ریشه بودن آنها نیست و خویشی واژه‌ها باید بطور علمی و سامان مند بررسی و اثبات گردد. چندی بعد دانشمند

¹ James Parsons

² The remains of Japhet. 1707

³ Sir. William Jones 1745-94

⁴ Mallory, 12

⁵ Charles Darwin 1809-1882

⁶ Rasmus Rask 1787-1832

آلمانی بنام باپ^۱ علاوه بر همسانی‌های آوایی و واژگانی، شباهت‌های دستوری را نیز مورد بررسی قرار داده و نشان دادند. در سال 1813، تاماس یانگ^۲ واژه هند و اروپایی را نوآوری کرد. آگوست شلايکر این اندیشه را پیش کشید که هریک از واژه‌های زبان‌های هند و اروپایی از واژه معینی در زبان هند و اروپایی ناشی شده‌اند و قاعدتاً باید بتوان از طریق "بازسازی زبان شناختی"^۳ این واژه بنیادین را احیا کرد. و چون در دوران هند و اروپایی‌های اولیه (سه تا چهار هزار سال پیش از میلاد) خط و الفبا وجود نداشته تعیین دقیق آوا و معنی واژه‌های هند و اروپایی بنیادین فقط از روی پیگیری پس‌گرایانه و قیاس و حدس و مقایسه دسته‌های آوایی میسر است. بنابراین امروزه رسم بر این است که واژه‌ها را از دوران معاصر تا مرحله هند و اروپایی بنیادین (یعنی حدود شش هزار سال پیش) پیگیری می‌کنند و اگر برای یک واژه معاصر، واژه بنیادینی پیدا نشود، در هند و اروپایی بودن آن واژه تردید وجود دارد. در حالیکه هنوز کار خواندن هزاران لوح و خشت هتیت به پایان نرسیده است و باستان شناسان هر سال اشیا و مدارک جدیدی را در رابطه با هند و اروپاییان کهن پیدا می‌کنند. از اینرو آینده پژوهش‌های وابسته به هند و اروپاییان نویدبخش است (آریانپور کاشانی-ریشه‌های هند و اروپایی زبان فارسی).

موقعیت شغلی و جغرافیایی ایرانی زبانان

امروزه زبان‌های ایرانی محدود به ایران و افغانستان و تاجیکستان و بخش‌های باختری پاکستان و شمال عراق و خاور ترکیه و سوریه‌اند. ولی در زمان‌های باستان اقوام ایرانی در سرتاسر آسیای مرکزی و سرزمین‌های شمال دریای خزر و سیاه‌استقرار داشتند. مهارت آنان در سوارکاری و کاربرد ارابه مجهز به چرخ‌های پره دار (سبک و سریع) و زندگانی شبانی و کوچ‌گری به آنها تحرک و گسترش‌پذیری شگفت‌انگیزی داده بود. ایل‌های سارماتی نه تنها در کرانه‌های رود دانوب کوچ‌نشین شدند بلکه در قرن دوم میلادی برای پاسداری مرزهای امپراطوری روم در شمال انگلستان، به استخدام رومیان درآمدند. قوم ایرانی دیگر، آلان‌ها^۴ فرانسه و اسپانیا را زیر مهمیز کشیده و در شمال آفریقا کشور ایجاد کردند. در خاور دریای خزر نیز قوم ایرانی دیگر (سغدیان) ساکن بودند ولی امروز اعقاب آنها فقط در بخشی از تاجیکستان باقی مانده‌اند. در مرکز آسیا (ترکستان - چین امروزی) سکا‌های ختنی نشیمن بودند و تمدن مذهبی آن دیار از قرن هفتم تا دهم به زبان آنها

¹ Franz Bopp 1791-1887

² Thomas Young

³ Linguistic Reconstruction

⁴ Alans

نگاشته شده است و اعقاب آنها امروزه در پامیر زندگی میکنند (آریانپور کاشانی-ریشه‌های هند و اروپایی زبان فارسی).

اقوام هندی و ایرانی

گیرشمن^۱ و برخی از دانشمندان دیگر معتقدند که مردمان ایرانی در حدود 1000-1200 سال پیش از میلاد از شمال دریای سیاه و از طریق قفقاز به فلات ایران راه یافته‌اند ولی هندیان از شمال خاوری دریای خزر و از طریق آسیای مرکزی وارد فلات ایران و شمال هند شدند. وجود واژه‌های ایرانی کهن در زبان‌های قفقاز و گورهای سبک گورکان در شمال آذربایجان مسیر کوچ این اقوام ایرانی را نشان میدهد. گورهای آذربایجان مثل گورکان‌های اوکرائین دارای دیواره چوبی بوده و تپه‌های کوچکی بر فراز آنها قرار دارد. در داخل آنها استخوان انسان و اسب و گهگاه اجاق و اسلحه وجود دارد. ضمناً مسیر قفقاز در دوران‌های تاریخی نیز توسط یک قوم ایرانی دیگر به نام **سکاها**^۲ مورد استفاده قرار گرفته شد. آنان از شمال دریای سیاه به قفقاز و از آنجا به جنوب باختری آسیا هجوم بردند. خویشی بسیار نزدیک واژگان بخش نخست اوستا یعنی **"گاتها"** که کهن‌ترین نوشتار به زبان ایرانی است با واژگان کتاب هندوان **"ودا"**^۳ نیز میتواند حاکی از این باشد که اقوام هندی و ایرانی در فاصله زمانی کمی از یکدیگر از خاستگاه هند و اروپاییان بسوی جنوب کوچ کرده‌اند.^۴

بررسی نوشتارهای اوستایی و پارسی کهن از یک سو و متون سانسکریت و هندی باستان از سوی دیگر نشان میدهد که این دو تیره از مردم هند و اروپایی در اوایل کوچ خود به فلات ایران و هندوستان به یک زبان واحد تکلم میکردند. ولی در اثر گذشت زمان کم کم دارای دو گویش و سپس دو زبان جداگانه شدند. برخی از واژه‌ها و جمله‌های سانسکریت کاملاً همسان و مشابه برابره‌ای اوستایی خود هستند. (آریانپور کاشانی-ریشه‌های هند و اروپایی زبان فارسی).

¹ R.Girshman

² Scythians

³ Vedas

⁴ Renfro, 192-4

زبان‌های هندی یا هند و آریایی

پیشین‌ترین نوشتارها به این زبان‌ها "ریگ ودا"^۱ است که قدمت آن به 1500 سال پیش از میلاد می‌رسد. وداها^۲ و براهمانا^۳ و سوتراها^۴ در سده‌های بعدی نگاشته شدند. دستور زبان پانینی که در حدود 500 سال قبل از میلاد نوشته شده اولین اثری است که اصول صرف و نحو یک زبان هند و اروپایی را تشریح میکند. کیفیت والای این اثر در سطحی است که امروزه هم برای شناخت زبان سانسکریت از آن استفاده می‌شود. نوشتارهای هند و آریایی کاملترین و پیشین‌ترین تصویر را از یک زبان کهن هند و اروپایی که فاصله آن با زبان بنیادین هند و اروپایی نسبتاً قلیل است ارائه می‌دهند. به همین دلیل در بنیادیابی واژه‌های مختلف زبان‌های هند و اروپایی، وجود یا عدم وجود شهود هند و آریایی بویژه سانسکریت اهمیت ویژه دارد. ضمناً امروزه ده‌ها زبان (اردو، هندی، گجراتی، بنگالی، پنجابی، مرآتی، و غیره) که در شمال و مرکز شبه قاره هند رواج دارند از ریشه هند و آریایی هستند. و از نظر شمار سخنگویان (بیش از یک میلیارد نفر) بزرگترین خانواده زبان‌های هند و آریایی محسوب می‌شوند. خویشی نزدیک زبان‌های هندی با زبان‌های ایرانی موجب شده است که در برخی کتاب‌ها این دو خانواده بزرگ را با هم تحت عنوان "زبانهای هند و ایرانی"^۵ مورد بحث قرار بدهند (آریانپور کاشانی-ریشه‌های هند و اروپایی زبان فارسی).

پژوهشهای اخیر نشان میدهد که زبان‌های هند و ایرانی نسبتاً دیر به جایگاه‌های فعلی خود سرایت کردند، چون تا پیش از 2500 سال قبل از میلاد، واژه‌های هندی و ایرانی در زبان‌های مردم بین‌النهرین بسیار نادرند ولی پس از آن تاریخ، شمار این واژه‌ها کم کم زیاد می‌شود. وجود واژه‌های هندی در زبان‌های کهن مردم غیرآریایی بین‌النهرین موجب شده است که برخی دانشمندان معتقد شوند که کوچگران هندی قبل از ایرانیان وارد فلات ایران شده و در سرزمین وسیعی از بین‌النهرین تا شمال شبه قاره هند ماندگار شدند. سپس کوچگران ایرانی آمدند و فلات ایران را گرفتند و آثار و بقایای زبان هندی در بین‌النهرین بجا ماند (محمدرضارشیدی-فرهنگ رشید).

¹ Rig-Veda

² Vedas

³ Brahmanas

⁴ Sutra

⁵ Indo-Iranian

فصل سوم: زبانهای ایرانی باستان و زبان لکی

از سال 1000 تا 700 پیش از میلاد مسیح، دوره رواج ایرانی باستان است که چهار زبان از آن منشعب شده اند:

- 1) سکایی: که زبان سکاهای بوده،
 - 2) مادی: که زبان مادها بوده،
 - 3) فارسی باستان: که زبان قوم پارس بوده و خط آن به دستور داریوش درست شده،
 - 4) اوستایی: که زبان کتاب دینی زرتشتیان است و دو گویش در گاهان یا گاهانی یا قدیم و گویش جدید را شامل می‌شود (ابوالقاسمی - تطور زبان فارسی).
- همسانی چشمگیری میان زبانهای اسلاوی و زبانهای واقع در خاور آنها یعنی این زبانهای ایرانی: سکایی¹ و سارماتی² و اوستی³ وجود دارد؛ و این زبانها نیز بویژه فارسی کهن و اوستایی شباهت زیادی با زبانهای شبه قاره هند (سانسکریت و غیره) دارند. عبارت دیگر ترتیب جغرافیایی این زبانها چنین است: سکایی ← سارماتی ← سغدی ← خوارزمی ← فارسی ← پشتو ← زبانهای هندوستان شمالی (آریانپور کاشانی-ریشه‌های هند و اروپایی زبان فارسی).
- زبان پارسی کهن کمی متأخرتر از زبان اوستایی است و اصولاً از نظر گویش با اوستایی فرق دارد. در دوران اشکانیان و ساسانیان، زبانهای ایرانی کهن به تدریج تبدیل به زبانهای ایرانی میانه شدند. مهمترین این زبانها عبارتند از: فارسی میانه یا پهلوی (مشتق از فارسی کهن)، پارتی، ختنی، تومشوگی، سغدی، باکتریایی، خوارزمی، سارماتی. برخی از این زبانها مرده‌اند و بقیه دستخوش دگرگونی شده‌اند (همان).

¹ Scythian

² Sarmatian

³ Ossetic

دگرگونی آوایی و واژگانی زبان‌های ایرانی

هجوم اعراب و استیلای طولانی آنها بر فلات ایران بزرگترین عامل دگرگونی آوایی و واژگانی زبان‌های ایرانی بود. هجوم اقوام ترک و تارتار نیز نه تنها موجب نابودی زبان‌های ایرانی در آسیای مرکزی و آذربایجان شد، بلکه زبان‌های ایرانی موجود را نیز تحت تأثیر قرار داد. در نتیجه امروزه حدود نیمی از واژگان زبان فارسی، عربی یا ترکی است. در چند دهه اخیر نفوذ فرهنگی و علمی و فناوری تکنولوژی کشورهای غربی نیز زبانهای ایرانی را با موج جدیدی از واژه‌های انگلیسی و فرانسه و غیره مواجه کرده است. ولی علی رغم همه پستی و بلندی ها، زبان‌های ایرانی امروز (فارسی، لکی، کردی، بلوچی، پشتو، و غیره) ماهیت نهادهای هند و اروپایی خود را حفظ کرده‌اند و یکی از شاخه‌های پویای خانواده بزرگ زبان‌های هند و اروپایی را تشکیل می‌دهند (آرینپور کاشانی-ریشه‌های هند و اروپایی زبان فارسی).

گستره جغرافیایی گویشوران لک

بجز طول و عرض جغرافیای دره‌ی باستانی طولانی سیمره که بخش‌های عمده‌ای از استان همدان و ایلام و لرستان و خوزستان را در بر میگیرد و مرکز لک زبان‌ها را در کشورمان تشکیل میدهد، تعداد دیگری از لک زبان‌ها در استان‌های گیلان، خراسان، فارس، و زنجان زندگی می‌کنند. چرا که در زمان نادرشاه افشار، این پادشاه به اجبار جمعیت عظیمی از لک‌های سیمره را جهت مقابله با روسها و افغان‌ها به آن نواحی گسیل داشته و در آنجا اسکان داد. بخشی دیگر از آنها نیز در زمان حکومت رضاشاه به این نواحی به اجبار کوچانده شدند که علاوه بر گذشت سالیان از مهاجرتشان هنوز هم به زبان لکی گفتگو می‌کنند. شواهد دیگری نیز وجود دارد که جمعیت دیگری از لک‌های سیمره در زمان یورش اعراب به ایران برای مصون ماندن از شر دشمن زادگاه آبا و اجدادی خود را ترک کرده و به نواحی شمال و شمال شرقی کشورمان پناه برده‌اند. (رحیمی-1379: 18-19).

بخش غربی ایران زمین که از دیرباز به علت آب و هوای مساعد و دره‌های پر آب و قابل کشت و کوه‌های پر از آب و علف و جنگل و شکار مورد توجه بوده است در دوره اشکانیان پهلله نام گرفته است. ابن ندیم در الفهرست می‌نویسد که به اعتقاد عبدالله ابن مقنع، پهلوی منسوب است به پهلله که نام پنج شهر است: اصفهان، ری، همدان، ماه نهاوند، و آذربایجان. همین منطقه پهلله اشکانی همان زاگراتی یا زاگروس عصر مادی است که یونانی‌ها چنین نامیده‌اند و ایلام از آن جهت تا دوره معاصر و گاهی این زمان به ایلام فیلی دگرگون شده‌ای از واژه فلهلی، پهللی و پهلوی است. از این جهت گویش‌ها و سرودهای ایلام را فلهلی یا

فهلویات گفته‌اند که گونه‌هایی از زبان پهلوی یا فارسی میانه است. (ایزدپناه-1367: 12-10).

موسوی در مورد قوم لک مینویسد: قوم لک در گستره‌ای میان رشته کوه‌های زاگرس، استان خوزستان، استان کردستان، کرمانشاه، همدان، ایلام، و عراق زیست می‌کنند. هرچند خارج از این محدوده، لک‌های فراوانی به مناطق شمال، کرمان، قم، قزوین، خراسان، و همچنین اینگوش عراق و غیره کوچ کرده‌اند. (موسوی-1393: 12).

ایزدپناه درباره پراکندگی قوم لک نوشته: در بررسی و مطالعه اقوام غرب سرزمین ایران به قومی به نام «لک» برمیخوریم که عمدتاً در استان‌های لرستان، کرمانشاه، و ایلام ساکن هستند. همچنین مردمانی از این منطقه بنابه دلایل مختلف و از جمله سیاست‌های دولت‌های مرکزی از آغاز دوران صفویه به بعد به نقاطی چون خراسان، مازندران، زنجان، قزوین، کازرون، شیراز، و جیرفت مهاجرت نموده‌اند. گروهی از ایشان نیز در چند شهر کشور عراق روزگار می‌گذرانند. و بالاخره جمعی هم در جنوب کشور روسیه اقامت گزیده‌اند. (ایزدپناه: 1367، 24). شهرهایی چون چمچمال عراق و داغستان روسیه. تعداد زیادی از ساکنان شهرهای کرکوک، خانقین و بخش‌های دیگری از کشور عراق به گویش لکی سخن می‌گویند. (کاظمی: 1384، ص 5).

زبان لکی

زبان در تعریف تخصصی همانی است که دارای دستور و قاعده و واژگان منحصر به خود باشد و لهجه در تعریف تخصصی، صورت ملایم و همه کس فهم و رقیقی از زبان معیار و رسمی کشور است. جناب آقای حمید ایزدپناه به نقل از پروفیسور لازار میگوید که روزی از ایشان پرسیدم که لکی زبان است یا گویش؟ ایشان با تأکید جواب دادند که "لکی زبان است" و از آنجا که زبان دارای حیطه جغرافیایی استقامتی خاص خود است و بعلت وجود واژگان مختلف و مختص خود برای دیگر افرادی که با زبان‌های خاص خود تکلم می‌کنند قابل فهم نیست، لکی هم یک زبان مستقل شمرده می‌شود. افرادی چون مینورسکی سالها لکی و لری را جزئی از زبان کردی می‌دانست تا آنکه در نهایت مقرر آمدند که "گویش‌های لری، کردی نیستند" (حسنوند-واژه نامه مختصر زبان لکی).

دیرینگی لکی مانند کردی نوعی فخامت به این زبان‌ها می‌دهد. ساسانیان کرد و لک بودند و فرهنگ لک‌ها از فرهنگ کردها و لرها کهن‌تر است. لک‌ها تا سال 1937م از الفبای عربی استفاده کرده‌اند و سپس دولت روسیه الفبای آنها را لاتین کرده و در حال حاضر از

این الفبا استفاده میکنند (بومیان دره مهرگانکده، عثمانوند، ص 37). البته هنوز رسم الخط جامعی که بتواند آواهای مرکب را در این زبان بصورت نویسه درآورد بوجود نیامده است. وجود لغات و اصطلاحات و قوانین همانند زبان لکی با زبان‌های ایران باستان و اوستا و پهلوی هر صاحب‌نظری را به شگفتی وامیدارد (حسنوند-واژه نامه مختصر زبان لکی).

علی رزم آرا در کتاب جغرافیای نظامی خود می‌نویسد: زبان لکی از زبان‌های فارسی قدیم ایران میباشد که بعلت کوهستانی بودن جایگاه آن مردم، از نفوذ واژه‌های بیگانه محفوظ مانده است (حجت الله حیدری - جغرافیای تاریخ لرستان - ص 141). حمید ایزدپناه می‌گوید: "زبان لکی، زبان شعر، بیان حال، عشق، اعتقاد، و حماسه میباشد (حمید ایزدپناه-فرهنگ لکی-ص 40).

علی محمد ساکی نیز می‌گوید: زبانهای لرستان (لکی و لری) خیلی کم واژه‌ی بیگانگان را می‌پذیرند، اگر هم قبول کنند، تغییری در آن بوجود می‌آورند یا نمونه جدید می‌سازند که برای زبان صاحب واژه مفهومی ندارد. که وی آن را موءلک نامیده مانند مفروس و معرب (علی محمد ساکی-جغرافیای تاریخ لرستان-ص 5 و ص 40).

راویلسون اقرار میکند: راز دستیابی به کتیبه‌های ایران (بیستون) استفاده از واژه‌های محلی میباشد، که همانا مسلماً چیزی جز زبان لکی نیست (کریم کیانی کولیوند-فرهنگ کیان).

زبانی که قوم بزرگ لک با آن سخن می‌گویند، زبانی آهنگین و تکیه‌ای است که حذافصل زبانهای شمالی و جنوبی است که از دیدگاه زبان شناسی با گویش لری در دو شاخه جداگانه جای دارد. زیرا زبان لکی در شاخه گویش‌های شمال غربی است در حالی که گویش لری در شاخه زبان‌های جنوب غربی است و از سویی دیگر اگرچه زبان لکی از دیدگاه بررسی آوایی به گویش‌های گورانی و کرمانجی نزدیک است اما گذشته از دیرینگی خود، نسبت به آنها پایاتر و پویاتر است. فراوانی واج‌ها و شیوه بیان کردن آواها و گستردگی واژگان در زبان لکی، موجب دست نخوردگی این زبان شده است. نه تنها واج‌های ث، ح، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ویژه زبان عربی در واژگان لکی بندرت دیدنی است، واژه‌های بیگانه را آن چنان پیراسته و آراسته می‌نماید که آدمی گمان می‌کند بن و بنلادشان لکی است (بهادر غلامی "دبیر"-فرهنگ باساک-جلد 1).

خاستگاه و همیشگی زبان لکی

زبان لکی همواره همان زبان پیش از اسلام آریایی‌های نجیبی می‌باشد که بعضی واژه‌هایش مانند هاچو، گز، شل، و غیره با زبان زنده دنیا و ریشه هند و اروپایی‌اش مطابقت دارد. واژه‌های روشن و پاک و زلال این زبان در دل صخره‌های غیرنفوذ زاگرس از غارت فرهنگ دزدان بیگانه دور مانده و محفوظ گردیده و همانند اوستا و پهلوی هیچ دخل و تصرفی در آن نشده و همچنان دست نخورده و بکر باقی مانده است. شاید علتش مردمانی تیزهوش و کوچنده (ماله ژیری) لک بوده است که با درایت و تیزهوشی خود، سرزمین‌های جلگه‌ای و کوهستانی، مانند (اسرآباد، همدان، ماهی دشت، کوه‌دشت، کنگاور، سلسله، دلفان، ایلام، ارکواز ملکشاهی، سویلاخور، و...) را انتخاب کرده‌اند که از دشت و کوه برای کشاورزی و دامداری استفاده نمایند. اینان توانسته‌اند که نسل به نسل، آنرا به فرزندان خود انتقال دهند. اما متأسفانه بدلیل فرهنگ شفاهی و نانویسا بودن آن در گذشته، آثاری در سطح زبان شناسی و الفبایی زبان لکی توسط گویشوران لک بوجود نیامده که توسط پژوهشگران و زبان شناسان علاقمند به زبان لکی مورد مذاقه و بررسی قرار داده شوند (البته در سال‌های اخیر آثاری چند در رابطه با زبان لکی در زمینه گردآوری واژگان و فرهنگ لغت لکی چاپ شده است) و با کندوکاو در آن زوایای پنهان و پیدای این زبان برملا گردد. بنابراین زبان لکی آنچنان که باید و شاید فراگیری و خویافتگی نیافته است. از دیدگاهی وقتی به نقش سنگ‌ها و کتیبه‌های میخی که ترجمه شده‌اند می‌نگریم، می‌بینیم که نزدیکی خانوادگی زبان لکی با این گذشته عظیم خود آنچنان روشن و مسلم است که به روشنی خورشید تابان می‌باشد. همانگونه که خط میخی دارای حروف (ح، ض، ص، ط، ظ، ع، غ) نمی‌باشد، زبان لکی نیز حروف فوق را ندارد. مگر نه اینکه گفته‌اند زبان پهلوی دو شاخه دارد: پهلوی شهری (ساسانی) و پهلوی دره‌ای عراقی (روستایی و کوهستانی). زبان لکی نیز از همین نسل دره‌ای می‌باشد ولی متأسفانه چون ما تاریخ فرهنگی مکتوب نداشته و آنچنان نوشته‌ای در این مورد نداریم، انسجام آنچنانی نصیب ما نگشته است؛ پس محجوریم (کریم کیانی کولیوند-فرهنگ کیان).

پیشینه تاریخی لک‌ها

مورخین و جغرافی‌نگاران اسلامی که غالباً اطلاعات ارزنده‌ای پیرامون اقوام و لهجه‌های ایرانی از خود بجا گذاشته‌اند درباره گویش لکی و قوم لک اشارات بسیار اندکی داشتند. بی تردید لک‌ها قومی مهاجر هستند که در نقاط مختلف ایران پراکنده شده‌اند و پیشینه تاریخی و ریشه نژادی آنها هنوز مشخص نشده است و درباره آن نمیتوان اظهار نظر قاطعی نمود. اکنون مسلم شده است که لک‌های ساکن در استان لرستان، مهاجرانی هستند که از نواحی دورتر، شمال غربی مهاجرت کرده و در این دیار سکنی گزیده‌اند. به عقیده رابینو لک‌ها به فرمان شاه عباس اول صفوی به لرستان کوچانده شده‌اند که با توجه به سابقه تاریخی زبان سه هزار ساله و آثار تمدن لک‌ها این عقیده درست بنظر نمی‌رسد (رشیدی-فرهنگ رشید).

تبعید و قتل عام سرداران لک و تلاش دولت‌های گذشته برای از بین بردن همبستگی اقوام لک در ایران و خارج از ایران در طول تاریخ بیانگر علل گمنامی این تمدن بزرگ می‌باشد. برای مثال عکس مربوط به اعدام سران عشایر که در صفحه 26 کتاب تبارشناسی لرستان، جلد اول، نوشته حجت الله حیدری چاپ شده است این مطلب را تصدیق می‌کند.

نیای زبان لکی

اگرچه همه‌ی زبان‌های هند و اروپایی از یک نیای زبانی سرچشمه گرفته‌اند و پیوستگی‌ها و وابستگی‌های فراوانی با هم دارند ولی نمیتوان آنها را زبانی یگانه دانست زیرا هرکدام ساختارهایی ویژه‌ی خود دارند که با دیگر زبان‌ها متفاوت هستند. چنان که زبان فارسی باستان را زبانی می‌خوانند و زبان اوستایی را زبانی دیگر می‌دانند و... و زبان لکی نیز به تبع داشتن ساختاری ویژه در ساخت واژگان و دارا بودن چهارچوبی خاص در دستور زبان، زبان مستقلی به شمار می‌رود. تقسیم شدن زبان هند و اروپایی به زبان‌های هند و ایرانی و زبان‌های اروپایی و سپس تقسیم شدن زبان هندی به زبان‌های هندی و ایرانی موجب شد که شاخه ایرانی به زبان‌های: اوستایی، سکایی، مادی، و پارسی کهن تقسیم گردد و از بین آنها پارسی کهن به فارسی میانه راه یابد و فارسی میانه نیز به شاخه‌های:

- **خاوری:** دربرگیرنده‌ی زبان‌های: آسی، سغدی، خوارزمی، ختنی، پشتو، و غیره
- **جنوب باختری:** دربرگیرنده‌ی زبان‌های: تاتی، فارسی، لری بختیاری، و غیره
- **شمال باختری:** دربرگیرنده‌ی زبان‌های: لکی، کردی، زازا، و غیره

تقسیم می‌شود. (بهادر غلامی "دبیر" فرهنگ باساک).

درباره واژه لر و لک

از قرن چهارم و پنجم واژه لور و بعد لر به سرزمین کنونی لرستان و مردمان آن اطلاق گردید. ظاهراً این واژه را باید ساکنان شهر "لور" که در شمال اندیشک امروزی واقع بود، پس از ویرانی این شهر، با خود به سرزمین کنونی لرستان آورده باشند. نام قدیمی لرستان شاپورخواست بوده. امروز نیز ساکنان لرستان که اعم از لر و لک هستند را "لر" می‌نامند. و تنها زبان آنهاست که با آن از یکدیگر بازشناخته می‌شوند.

برای واژه لک در فرهنگ‌ها معانی گوناگونی آمده که از آن جمله است:

1. رنگ سرخ (لاک، لک، لکا) (فرهنگ فرس اسدی)

2. مردم رعنا (صحاح الفرس-ص 186)

3. دارویی برای استحکام تیغه‌ی کارد (صحاح الفرس-ص 186)

4. خام دری (نذیر احمد-فرهنگ قواس-ص 18)

5. ایل یا قبیله (ژان اوبن-منتخب التواریخ معینی-ص 53)

6. تکاپوی (اوبهی هروی-فرهنگ تحفه الاحباب-ردیفهای 2038 و 2039)

7. عدد بالاتر از هزار (معین-برهان قاطع-ج 3-ص 1900)

لازم به ذکر است تعداد 21 ده و روستا در سراسر ایران و همچنین طوایف لک زبان بنام واژه "لک" وجود دارد (رشیدی-فرهنگ رشید-جلد 1-ص 105)

واژه لک علی رغم اظهارات برخی پژوهشگران که ل (لام) آنرا برگرفته از واژه لری و ک (کاف) آنرا مأخوذ از واژه کردی دانسته‌اند و داستان‌هایی بی پایه و اساس برای آن سرهم کرده‌اند، این واژه در "برهان قاطع و بستان السیاحه" بمعنی "صدهزار" می‌باشد که از هنگام روی آوردن (لوری‌ها) در زمان حکمرانی بهرام گور به سرزمین (پهله) به مردمان بومی این دیار و زبان آنها نسبت داده‌اند (غلامی "دبیر"-ریشه شناسی واژگان زبان لکی-جلد 1).

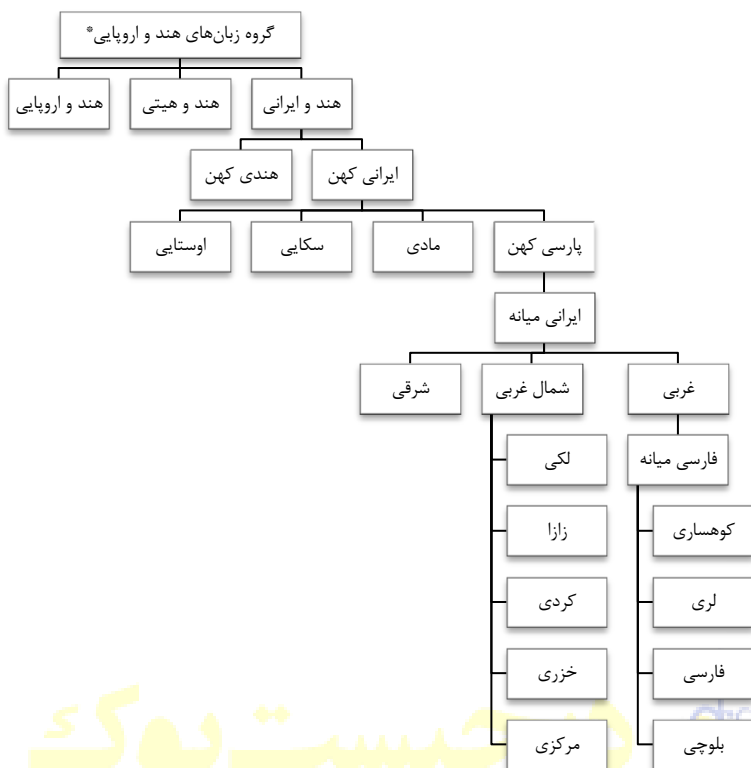
تبار لک‌های لرستان

لک زبان‌های استان لرستان در بخش‌های زیر ساکنند؛ یا هرکجا که ساکن باشند، ساکن یکی از این چهار بخش بودند که به نقاط دیگر مهاجرت کردند:

- **سلسله یا الشتر:** (ایل حسنونند) مستقر در خرم آباد تا رباط، کاکارضا و الشتر و طوایف اسکندر و دولت‌شاه، سکاوند، سبزعلی، مالگه، رحمانشاهی، گرزه ای
- **هرو:** میر و بالاگریوه (ایل بیرانوند)، دالوند، قائدرحمت، و باجولوند
- **دلفان یا نورآباد:** (ایل حسنونند) که دو طایفه بزرگ میربگ و نورالی هستند
- **کوه‌دشت طرهان:** غضنفری و سوری و امرایی و گراوندها و سبزواری‌ها و کوهنایی‌های چگنی

لهجه‌های لری و بختیاری

لری لهجه‌ای است که زیرمجموعه فارسی دری به حساب می‌آید و احتمالاً از اواخر قرن سوم هجری قمری و اوایل قرن چهارم در واپسین دوران دو قرن سکوت با پیدایش زبان فارسی دری بخش عظیمی از لک زبانان به دنبال فراگرفتن لهجه شکسته که منشعب شده از فارسی دری است رفتند و به مرور زمان زبان مادری خویش را فراموش و به لهجه لری لرستان عصر حاضر (که دارای گونه‌های متفاوت است) و همچنین بختیاری در استان‌های لرنشین تکلم می‌کنند. لری ریشه‌ای در فارسی و لکی دارد (رشیدی-فرهنگ رشید).



* برگرفته از نمودار کتاب زبان‌های جهان، می‌یه، فرهنگ نامه فرانسوی

در جنوب منطقه انتشار زبان کردی ناحیه رواج لهجه‌های لری و بختیاری قرار دارد که این لهجه‌ها از آن قبایل لر و بختیاری جنوب غربی ایران است و بطور کلی به گروهی از لهجه‌های ایرانی مربوط است که لهجه‌های جنوب غربی فارس نیز جزو آن می‌باشند ولی با لهجه‌های کردی تفاوت بارز دارند. منطقه کوهستانی که در مشرق مرز ایران و عراق بین کرمانشاه و بروجرد (از شمال) نواحی کرانه خوزستان (از جنوب) قرار دارد بنام قبایل مزبور، لرستان خوانده می‌شود. لرستان به دو بخش عمده تقسیم می‌شود (فقه اللغه-ترجمه کریم کشاورز-ص 306-307).

- بخش شمال غربی یا **لر کوچک** (در شمال غربی رود آذرب)
- بخش جنوب شرقی یا **لر بزرگ** (در جنوب شرقی رود مذکور)

لران در اراضی لر کوچک زندگی می‌کنند. مرزهای شمالی منطقه ایشان وارد بخش جنوبی ناحیه کرمانشاه می‌شود و از سمت جنوب در خوزستان تا شهر دزفول پیش رفته‌اند. قبایل لر به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند:

- **لران پشتکوه:** پشتکوه بخشی از لرستان است که در دامنه‌های جنوب غربی زاگرس که بسوی عراق است قرار دارند. لران پشتکوه بطور کلی صحرانشین می‌باشند.

- **لران پیشکوه:** پیشکوه بخشی از لرستان است که در دامنه‌های شمال شرقی زاگرس که بسوی ایران است قرار دارد. لران پیشکوه اکثراً زراعت پیشه و تخته قاپو هستند و در منطقه میان دو رود کرخه و آب دیز (دز) زندگی می‌کنند.

در منطقه **لر بزرگ (بختیاری)**، ایلات بختیاری اقامت دارند. بختیاران صحرانشین در تابستان به نواحی مرتفع کوهستانی میان بروجرد و اصفهان کوچ می‌کنند و زمستان با حشم و دام‌های خویش به جلگه خوزستان نزول کرده و تا شوشتر را فرا می‌گیرند. قبایل بختیاری به دو گروه تقسیم می‌شوند.

- **هفت لنگ:** (در منطقه اصفهان) قبایل هفت لنگ بطور کلی زندگی صحرانشینی و یا نیمه صحرانشینی دارند.

- **چهار لنگ:** (در منطقه بروجرد) قبایل چهار لنگ بر روی هم اسکان یافته‌اند.

عده متناهی از بختیاران نیز در مناطق نفت خیز جنوب غربی ایران - میدان نفتون (در جنوب شرقی شوشتر)، هفت گل، آغاچاری، و بهیان (در مشرق و جنوب شرقی اهواز) زندگی می‌کنند.

لرستان تا دوره معاصر به لرستان **فیلی** مشهور بوده و هست. چرا که واژه‌ی "فیلی" دگرگون شده واژه‌ی فله‌ی، پهلوی و پهلوی است. اگرچه "لر" یا "لور" که نامی است که از قرون اولیه پس از حمله‌ی عرب مشهور و متداول شده و در سطور بعد بدان اشاره‌ای خواهد شد، جزو پهلوی اشکانی بوده و از این جهت گویش‌ها و سروده‌های لرستان را **فهلوی**، یا **فهلویات** گفته و نوشته‌اند. که گویش‌هایی از زبان پهلوی اشکانی یا فارسی میانه است (رشیدی-فرهنگ رشید).

پیشینه تاریخی لرها

تاریخ‌هایی که تاکنون در مورد دوران باستان لرستان نوشته شده است با تاریخ کاسی‌ها آغاز می‌شوند و عموماً با تاریخ کاسی‌ها نیز پایان می‌گیرند. در حال حاضر اثر یگانه‌ای که به گونه‌ای نمادین و جامع به تاریخ لرستان پیش از کاسی و دوره‌های پس از کاسی پرداخته باشد، در دست نیست. البته ماقبل تاریخ لرستان تا اندازه‌ای به یاری پاره‌ای اطلاعات باستان شناسی در شرف روشن شدن است. دکتر فرانک هول، قدمت تاریخ لرستان را با استفاده از روش کربن 14، بین 40 تا 60 هزارسال قبل از میلاد مسیح تخمین زده است. لرستان واژه‌ای پارسی است و پارسها از قرون وسطی به بعد (بعد از حکومت صفویه) این سرزمین را به این نام که به معنی سرزمین لرنشین می‌باشد می‌خواندند.¹ لرها خود سرزمینشان را "لُرسو" می‌خواندند. والتر هینز معتقد است لرها از قرون وسطی به بعد زبان پارسی را برگزیده‌اند ولی ذکر نکرده است که قبل از آن به چه زبانی تکلم می‌کرده‌اند (که مسلماً همان زبان مادری آنها یعنی لکی بوده است). تنها مطلبی که درباره اصل نژادی قوم لر میتوان گفت این نکته مبهم تاریخی است که این قوم از نژادی ایلامی بوده و با ساکنان شمالی (کاسی‌ها) در بعدها از طریق مختلف مخلوط شده و شکل اختلاطی آن تا به امروز بنام "لر" باقی مانده است.

لک زبان‌ها را میتوان اخلاف اصلی قوم کاسی دانست ولی در مورد نژاد و منشأ لرها هیچگونه سند مکتوبی در دست نیست. تنها در لابلای تاریخ عیلام باستان میتوان رگه‌هایی از این رهیافت مهم را پیدا نمود (علیرضایی-ساخت آوایی و دستور زبان لری).

بنابراین لرها فرزندان لک‌ها هستند. طایفه‌ای از لک‌ها که در بازه‌ی زمانی که در ارتباط مستقیم با زبان فارسی قرار گرفته و لکی صحبت نکرده‌اند لهجه‌ی شیرین لری را که منشعب از زبان فارسی با خصوصیات دستگاه آوایی لکی است ایجاد کرده‌اند اکنون زبان لری را بوجود آورده است. همانطور که از دقت در تقدم و تاخر فرآیندهای آوایی در جمله کوتاه زیر مشاهده می‌کنیم کاربرد واج مرکب /tʃ/ در کلمات لکی که در سیر تحول زبان فارسی کهن‌تر محسوب میشود مشهود است:

جمله فارسی: بیا برویم.

جمله لری: بیا روئیم .

جمله لکی: بوری بچیم.

¹ Hinz-1972,p.p.21-22

به گفته‌ی آرلاتو چنین استدلال میشود که یک دگرگونی در جهت معینی به پیش میرود زیرا تلفظ آوا یا آواهایی از آواهای دیگر آسانتر است. و به زبان فلسفی در خود آوردن یا یادگرفتن یک آوا و تسلط بر تولید و تشخیص آن از عوامل تعیین کننده‌ی آسانی یا دشواری آواها میباشد. مثلاً در زبان فارسی و لری بجای آوای مرکب سه جزئی owe واکه‌ی o بکار میرود مثلاً در کلمه خدا که در زیر به سه زبان آوانویسی شده است.

کلمه به زبان فارسی: [xoda]

کلمه به زبان لری: [xoda]

کلمه به زبان لکی: [xoweda]

همانطور که مشاهده میشود آواهای مرکب سه جزیی که در زبان لکی وجود دارند مانند owe برای فارسی زبانان و لری زبانان بدلیل عدم وجود این رشته‌های آوایی در زبان‌های مذکور دشوارتر است و از موارد نشاندار برای آموزش زبان محسوب می‌گردد چراکه عدم تسلط به همین موارد یک زبان آموز زبان دوم را دچار خطاهای زبانی در تولید گفتار می‌نماید.

درباره واژه گورانی و کلهری

رضا اقبالی در فرهنگنامه موسیقی لرستان میگوید: هوره اولین نغمه به یادگار مانده از بشر است از آن زمان که هنوز دانش موسیقی در میان انسانها در اولین گامهای خود بود. آوازی ساده که کلامها و تحریرها همه از اعماق گلو بیرون می‌آیند درست مانند آن زمان که انسان هنوز به کارایی لب‌ها پی نبرده بود تعداد نت‌ها در این آوا بسیار کم و محدودند و این خود نشان از بدوی بودن و باستانی بودن هوره است. تحریرها در هوره به آواهایی می‌ماند که در پیرامون خواننده است مانند صدای کبک و زوزه پراز راز و سوز گرگ و همچنین نغمه‌ی همهری رودخانه که گویی محکوم به تا ابد گریه کردن است. هوره آواهایی است که از معبر زمانی فراوانی گذشته است و در هر مکان و زمان برای خود دربین لک زبانان جایگاه منحصری داشته است. اما اگر هوره و گورانی را در دو کلمه اوستایی میدانیم برای اینست که دانسته‌های ما تا آن زمان بیش نیست. فاروق صفی زاده هوره را از کلمه اهوره دانسته و آنرا اصیل ترین موسیقی‌ها می‌خواند که از زمان‌های کهن به ما رسیده است.

گورانی که نام گویشی مشترک از لکی و کردی است در زبان لکی بصورت گورونی تلفظ میشود این لغت در مناطق کرد نشین کاربرد معنای بیشتری دارد که کردان هرگونه آواز را گورانی می‌خوانند اما در مناطق لک نشین گورونی فقط به هوره اطلاق میشود. کلمه گورانی

را میتوان از ریشه "گیئره" یا "گئر" در زبان اوستایی به معنای آواز خواندن و نیایش کردن دانست و این نیز همان معنای هوره است که در طول زمان دچار بسط معنایی هم شده است بطوریکه در کلمه هوئر بمعنای آفتاب در لکی باقیمانده و در کردی به خوئر بدل گشته است (اقبالی-فرهنگنامه موسیقی لرستان-ص 129).

درمناطق لک نشین اشعار هوره را کلیمه میخوانند که بیشتر تک بیت میباشند. کلیمه ریشه در کلام دارد و کلهر ادغام شدهی آن با هوره است و ریشه در هردوی این لغات دارد. (البته دو کلمه "گور" و "کل" بمعنای بزرگ یا کلان در زبان کردی در ابتدای هردو گویش یکسان گورانی و کلهری هستند).

دگرگونی‌های صوتی

امروزه، استفاده از نظام الفبایی در کلیه زبان‌های دنیا معمول نیست و برخی از زبان‌ها، نظام‌های نوشتاری دیگری را بکار می‌برند. کلیه خط‌هایی که تاکنون بوسیله انسان ابداع شده، کوششی است برای ثبت جریان گفتاری واژه‌ها به شیوه‌ای قابل رویت. چرا که زبان گفتار مقدم بر زبان نوشتار بوده و همه‌ی ما خیلی پیش از آنکه نوشتن را بیاموزیم، حرف زدن را یاد می‌گیریم. هستند بسیاری از مردم دنیا که نوشتن را نمی‌آموزند و یا زبان آنها اساساً دارای نظام نوشتاری نیست. نخستین جهش مهم از خط تصویری بسوی یک نظام قابل کنترل‌تر هنگامی پیش می‌آید که تصاویر دیگر بعنوان صورت یک شیء معین خارجی دارای ارزش نیستند بلکه نمایانگر یک صدا یا گروهی از صداها هستند. یک چنین پیشرفتی در این زمینه سبب پیدایش خط هجایی گردید که هر نشانه‌ی آن نمایانگر گروهی از صداهاست نه یک صدا یا واج واحد در خط الفبایی که هر هجا به صداهاى تشکیل دهنده آن تقسیم گردید و به این ترتیب نظام نوشتاری اقتصادی‌تر شده است زیرا تعداد کمتری نشانه در آن موردنیاز است و همین نشانه‌های محدود در ترکیب‌های بیشتری قرار می‌گیرند (آرلاتو، 1394: 16-17). احتمالاً بتوان صداها (آواهای حروف) یعنی همان واج‌ها را به واحدهای فرکانس‌های تشکیل دهنده‌ی آن تقسیم کرد و نظام نوشتاری و حتی گفتاری را اقتصادی‌تر نمود. بنابر سنت و به دلایل قانع کننده مطالعات زبان شناسی تاریخی با مسئله دگرگونی صوتی و پژوهش‌های تطبیقی با بازسازی واجی آغاز می‌گردد. در بررسی واج‌های یک زبان معین، پژوهنده با تعداد معدودی واحد زبانی سروکار دارد که تغییرات و اثرات متقابل آنها را میتوان با دقت به نظم درآورد. از نظر فرمولبندی‌های دقیق و تعمیم‌های معتبر، هیچ یک از زمینه‌های دیگر در تحقیقات زبان شناسی مانند مطالعات واج شناسی

تاریخی دارای نتایج پرثمر نبوده‌اند و در این زمینه مطالعات تاریخی به بالاترین درجه صوری سازی خود رسیده است و تمرکز کار زبان شناسان تاریخی بر روی زبان معیار یا زبان نوشتاری می‌باشد (آرلاتو، 1394).

اساس گزینش داده‌ها در دگرگونی‌های آوایی

معتبر ترین شیوه‌ها برای تشخیص یک دگرگونی معین و ارائه موردی برای پذیرش آن اشاره به یک نمونه مشابه و موازی است. این واقعیت نشان می‌دهد که همان دگرگونی در تاریخ یک زبان دیگر که احتمالاً هیچگونه خویشاوندی با زبان مورد مطالعه ندارد نیز رخ داده است (آرلاتو-درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی-1939).

همچنین به گفته آرلاتو گاه چنین استدلال می‌شود که یک دگرگونی در جهت معینی به پیش می‌رود زیرا تلفظ صداها یا صداهایی از صداهای دیگر آسان‌تر است.

آسانی/دشواری آواها

آسانی یا دشواری (صداها) آواها مفاهیمی نسبی هستند.

آسانی یک آوا بر حسب کاربرد زیاد یک آوا در واژگان یک زبان و عادت کردن گویشوران یک زبان به تولید و تشخیص آن آوا و در نتیجه تسلط کامل بر آن در اثر تمرین و تکرار و پیشینه‌ی حاصل از انتقال ناپیوسته زبان و همچنین سابقه‌ی زبانی در حافظه ژنتیکی افراد است.

دشواری یک آوا هم بخاطر فقدان آن آوا در زبان گویشور و یا عدم کاربرد فراوان آن بدلیل پیشینه ناقص یادگیری آن آوا و عدم کاربرد درست توسط آموزگاران اعم از والدین یا افرادی که در گذشته با آنان در ارتباط بوده است می‌باشد. صرفنظر از اینکه ممکن است آواهایی هم به دلیل مشکلات فیزیولوژیکی در اندام‌های گفتاری فرد بخاطر نقص عضو یا بصورت مادرزادی دشوار باشند، آواهای دشوار برای سخنوران فارسی زبان در دو زبان لکی و کردی به قرار زیر است:

در زبان لکی آواهای $\text{owe, owa, owi, w, \varepsilon, ei, I, \text{e}}$ که واکه‌های هجایی هستند و آواهای $\text{\eta, \lambda, L, q, \text{r}}$ هم که همخوان‌های هجایی تلقی می‌شوند برای فارسی زبانان دشوار می‌باشند.

در زبان کردی آواهای $\text{Y, owe, owi, uwe, iu, ui, w}$ جزو واکه‌های هجایی این زبان و آواهای $\text{\eta Y, L}$ که از همخوان‌های هجایی زبان گورانی (کلهری) شمرده می‌شوند برای فارسی زبانان دشوار می‌نمایند.

درک گفتار لکی

محمدرضا باطنی در کتاب مجموعه مقالات خود پیرامون زبان و زبان شناسی در فصل ششم اذعان دارد که هجا کوچکترین واحد ادراک گفتار است. هنگام تلفظ یا تولید گفتار، صداها بصورت مجزا یا تفکیک شده تلفظ نمی‌شوند و در واقع در زنجیره گفتار بر روی خواص آکوستیکی یکدیگر اثر گذاشته و یک رد صوتی بجا می‌گذارند که دستگاه شنوایی ما نسبت به آن بسیار حساس است و همین باعث پردازش سریع و آسان زنجیره گفتار می‌گردد. در حالیکه همین درهم تنیدگی صداها ی گفتار یکی از موانع بزرگ شناخت گفتار بوسیله کامپیوتر است (باطنی - فصل 6).

بنظر میرسد رسم الخط لکی هم هجایی بوده چراکه تفکیک اصوات هجاها در گفتار این زبان کهن به زعم گذر زمان و کاربرد سخنوران صورت نگرفته است و دلیل آن را می‌توان بخاطر برخورداری از عدم نگارش و عدم تطبیق آواهای هجایی با حروف الفبای ابجد و در نتیجه عدم وجود خطاهای خوانش آواهای اصلی آن و تغییر ناگزیر نوشتار بخاطر گفتار دانست که این خود از مزایای عدم وجود رسم الخط و رشد و گسترش شفاهی این زبان بوده است. بدین مفهوم که صداها ی درهم تنیده خود به مرور به ترکیبات آوایی گسترده تری انجامیده و باعث ایجاد رشته‌های آوایی تکرارشونده ی پیچیده‌ای شده که با بررسی مطابقه‌ای صداها واژه در سه زبان مورد تحقیق در پایان نامه خود به نظم آواهای مرکب یک یا چند جزئی موجود در آنها پی برده ام. و اکنون این زبان را مستعد داشتن رسم الخطی آوایی میدانم که علاوه بر نشانه‌های همخوانی و نشانه‌های واکه‌ای ساده و مرکب آنگونه است که اغلب نشانه‌های واجی و هجاها و خوشه‌ها را میتوان بخاطر کاربرد فراوانشان به تشخیص خواننده حذف کرد. نمونه‌ی واکه مرکب دوجزئی OW در زبان لکی است که دارای جفت‌های کمینه مانند XOW و ROW به ترتیب به معنای خواب و شایعه هستند که اثبات میکند OW در زبان لکی یک واج مستقل است. همچنین OW یکی از رشته‌های آوایی تکرار شونده در این زبان محسوب می‌شود و هسته آواهای مرکب چند جزئی OWi,OWa,OWe در زبان لکی هم همین OW است. پس برای نگارش زبان لکی باید نویسه‌ای متعارف و مستقل برای آوای مرکب OW در نظر گرفت. در بررسی‌های واجی در فصل چهارم به اهمیت این موضوع پی خواهید برد.

با توجه به پیشینه تاریخی قوم لک که در این فصل بطور مفصل بررسی شده است در می‌بایم که زبان لکی ابتدایی‌تر و بدوی‌تر و دست نخورده‌تر از زبان فارسی است و حاوی آواهای مرکب چند جزئی متعددی می‌باشد که در این زبان اکثرا در نقش واج ظاهر شده‌اند.



فصل چهارم: تجزیه و تحلیل فرایندهای آوایی

واژگان مشترک و همزاد سه زبان لکی و فارسی و کردی که در این فصل مورد بررسی قرار می‌گیرند بالغ بر 600 واژه است که در برخی از آنها چندین فرآیند آوایی رخ داده بود و از این جهت بعضی از واژگان در بیش از یک جدول آمده‌اند و در فرآیند دیگری هم که در تحول آن واژه تأثیر داشته است شرکت داده شده و بدین شکل کلیه فرایندهای آوایی مربوط به هریک از واژگان بررسی و در جداول جداگانه‌ای دسته بندی شده است.

آوای / η / از اولین آواهایی است که یک کودک در بدو تولد تولید می‌کند. در کتاب آواشناسی زبان فارسی یدالله ثمره این آوا را واجگونه‌ای از واج /ن/ در زبان فارسی نامیده است. این آوا در زبان لکی یک واج است. / η / در زبان اوستایی هم وجود دارد ولی در زبان فارسی امروزی از میان رفته و یا به عبارتی تجزیه شده است. تنها شاخه‌ای از زبان فارسی که این واج را حفظ کرده زبان لکی می‌باشد. بنابراین فرآیندی بنام تجزیه آوا و درمقابل آن ترکیب آواها مانند زیر قابل تعریف است.

تجزیه/ترکیب آوای η ~ n(h)(d), (m)g

آنچه که در زبان لکی آوای η است در زبان فارسی آوای دندانی دماغی واکدار **n** و آوای نرمکامی انسدادی واکدار **g** است و در زبان کردی از هرکدام از اینها استفاده می‌شود.

$$\eta \sim n, g / \# - \#$$

معادل کردی	معادل فارسی	واژه لکی
[ma η a]	[madegav]	[me η a:]
[h ^h awarga]	[manzelgah]	[mi η a:]
[ma η uLa]	[mangu:le]	[ma η weLa:]
[melenen]	[gonggu:]	[ge η u:]
[ben]	[bang]	[ba η aLowiLa:]
[dean]	[diling]	[veLe η a]
[zerna]	[ziring]	[zere η a]
[a η u:ir]	[angu:r]	[a η owir]
[d η a η ari:]	[d η angd η u:]	[d η a η ari]

[leŋɛlitar]	[leng]	[qapGowel]
[b ^h uŋ]	[bang]	[mur]
[tʃaŋa:L]	[tʃaŋal]	[tʃeŋa:L]
[paŋal]	[paŋal]	[paŋa:L]
[laŋar]	[laŋar]	[laŋar]
[kaŋar]	[kaŋar]	[keŋer]
[ʃeŋ]	[ʃeŋge]	[tʃeŋ]
[ʒaŋi:n]	[raŋgin]	[ʒaŋi:n]
[daŋɜfa:ŋ]	[daŋofaŋg]	[daŋefaŋ]
[taŋja]	[tanha]	[taŋja]
[daŋ]	[dahan]	[doweLeŋ]
[beLeŋi:]	[bolandi:]	[barzaj]
[heraŋedel]	[niroujedel]	[guʃeideL]
[ʒaŋonɜ]	[ʒaʒidan]	[dʒeaneŋ]
[ʒaŋaɭ]	[zanha]	[dʒenejL]
[xəraŋaza]	[xarmagas]	[xerenzah]
[ʒaŋina]	[raŋineh]	[ʒaŋina]

ŋ ~ n , g / -#

واژه لکی	معادل فارسی	معادل کردی
[ʃeLeŋ]	[ʃilang]	[tʃeLeŋ]
[zeɾeŋ]	[zerang]	[zeɾŋ]
[ʒaŋ]	[rang]	[ʒaŋ]
[keɾɜeŋ]	[xartʃaŋg]	[qerɜeŋ]
[ʃaŋ]	[ʃeʃaŋg]	[ʃaŋ]
[qoweLeŋ]	[kolang]	[qoLeŋa]
[naŋaŋ]	[nahang]	[nahang]
[awe.iaŋ]	[aborang]	[ʔa:wiaŋ]
[sa:ŋ]	[sang]	[doweŋ]
[dweŋ]	[da:ŋg]	[neŋ]
[naŋ]	[nang]	[tʃeŋ]
[tʃeŋ]	[tʃaŋg]	[taeŋ]
[taŋ]	[tang]	[taŋ]
[dʒaŋ]	[dʒang]	[dʒa:ŋ]
[ʃowiaŋ]	[sʃabraŋg]	[ʃowiaŋ]

y ~ x , G , q, k

تجزیه / ترکیب آوای G(y)

واج /غ/ که از اوان کودکی قادر به تولید آن بودیم امروزه به /خ/ و /ق/ در زبانهای مختلف تجزیه شده است و درواقع در زبان گفتار فارسی هم از میان رفته است و در زبان لکی هم به /خ/ و یا /ق/ تجزیه شده است.

نرم/سخت شدگی $G(y), q, k$ ~ x

آنچه که در زبان لکی آوای ملازی سایشی بیواک x است در زبان فارسی آوای ملازی انسدادی واکدار G یا y است و در زبان کردی از هرکدام از اینها یا آوای ملازی انسدادی واکدار q یا آوای نرمکامی انسدادی بیواک k استفاده می‌شود.

$x \sim G(y) / \# _$

واژه لکی	معادل فارسی	معادل کردی
[xariva]	[Garibe]	[Gariba]
[xadir]	[Gadir]	[Gadi:r]
[ɣazamfa:r]	[Gazanfar]	[Gazamfar]
[xoweLom]	[Golam]	[qola:m]
[xowentʃa]	[Gontʃe]	[Gowentʃa]
[xam]	[Gam]	[xam]
[xɛra:ʒ]	[Gejraz]	[Gejraz]
[xowerur]	[Gorur]	[Goweru:r]
[xeLat]	[Galat]	[GaLat]
[xaq]	[GarG]	[qarq]
[xowera:za]	[Goraze]	[Goɹa:za]
[xeivat]	[Gejbat]	[qejbət]
[xəʒv]	[Gaʒeb]	[qəʒeb]
[xowe.xoweɹu]	[GorGoru]	[GorGeɹu:]
[xɛz]	[Gejz]	[Gejz]
[xowervati]	[Gorbat]	[qowerbati:]
[xamein]	[Gamgin]	[xamin]
[xoweseL]	[Gosl]	[Gosl]
[xariv]	[Garib]	[Garib]
[xəLat]	[Galat]	[GaLat]
[xɛr]	[Gejr]	[Gejr]
[ɣaltak]	[Galtak]	[Gaɬtak]
[xa:r]	[Ga:r]	[Ga:ɹ]
[xuri]	[Guri]	[Guri]
[xowera:za]	[Goraze]	[daGan]
[xanaxa:n]	[GahGahe]	[GaGa]
[xa:tʃa:x]	[GatʃaG]	[Gatʃax]
[ɣejr]	[Gadri]	[Gejrik]
[ɣowero]	[Gorzan]	[Gowera:n]
[ɣowem]	[Gows]	[koem]

$x \sim G(y) / _ \#$

واژه لکی	معادل فارسی	معادل کردی
[Laxaruɔ]	[laGar]	[λixaru:]
[zarxɔm]	[zarGɔm]	[zarqɑ:m]
[jɔxi]	[ja:Gi]	[ja:xi]
[maxɜLata]	[maGlate]	[tʃewqʃa]
[qeda:xan]	[GadeGan]	[Gejxa]
[zexal]	[zoGal]	[zoxɑ:L]
[maxera:z]	[manGaraz]	[Gejtʃi]
[nowexɜra]	[noGre]	[noGra]
[vaxt]	[vaGt]	[waxt]
[jaxa]	[jaGe]	[jaGa]
[ɔaxɑ:]	[ɔaGa]	[ɔaGa:]
[axt]	[ɔaGd]	[ɔa:xd]
[ɔaɣowat]	[ɔaGebat]	[ɔaGebat]
[naxʃa]	[naGʃe]	[naGʃa]
[taʃxa]	[taGtʃe]	[taGtʃa]
[maxaλ]	[manGal]	[maɳaL]

 $x \sim G(y) / _ \#$

واژه لکی	معادل فارسی	معادل کردی
[tʃera:x]	[tʃeraG]	[tʃera:x]
[mɔrx]	[morG]	[ma:mer]
[da:x]	[daG]	[da:x]
[ba:x]	[baG]	[ba:x]
[tejx]	[tiG]	[tjx]
[sowerax]	[soraG]	[Gara]
[za:x]	[za:G]	[za:x]
[xaLta:x]	[Galta:G]	[Gaλta:x]
[oweta:x]	[ɔotaG]	[oweta:x]
[ʃoux]	[ʃowG]	[bowʃ]
[ɔudʒax]	[odʒaG]	[owedʒax]
[ɔaʃowex]	[ɔaʃeG]	[ɔaʃeq]
[qa:ʃowex]	[Ga:ʃoG]	[tʃamtʃek]
[ɛrax]	[ɔaraG]	[ɔeraG]
[daɣL]	[taG]	[deɳaLq]

نرم/سخت شدگی

آنچه که در زبان لکی آوای سایشی بیواک **h** است در زبان فارسی آوای ملازی سایشی بیواک **x** است و در زبان کردی از هرکدام از اینها یا آوای سایشی واکدار **z** استفاده می‌شود.

$$h \sim x / \# _$$

واژه لکی	معادل فارسی	معادل کردی
[howe k]	[xo k]	[we k]
[howenɜk]	[xonak]	[hunek]
[halu]	[xalu]	[xaLu]
[hul]	[xiɟal]	[huL]
[howardɜn]	[xordan]	[xowarden]
[heatɜn]	[xabidan]	[xaften]
[hestɜn]	[xastan]	[tuasten]
[howird]	[xord]	[h ^h urd]
[haɭi]	[xali]	[xaɭi]
[hamir]	[xamir]	[xami:r]
[hurasbo]	[xurdɟin]	[h ^h uɾ]
[huf]	[xowf]	[xu:f]
[he]	[xub]	[xowaɟ]
[hebaxt]	[xo baxt]	[xowa baxt]
[henomi]	[xo nami]	[xoɑ nami]

واژه لکی	معادل فارسی	معادل کردی
[ɟawhowaɾeɲa]	[ɟabxorɟ]	[qoma]
[ɟaheɪ]	[ɟaxor]	[ɟaxweɪ]
[ɟɑjmhowerak]	[ɟadamxar]	[merdezema]

$$x \sim g, G(y)$$

آنچه که در زبان لکی آوای ملازی سایشی بیواک **q** است در زبان فارسی آوای نرمکامی انسدادی واکدار **g** است و در زبان کردی از هرکدام از اینها یا آوای ملازی انسدادی واکدار **G** یا **ɣ** استفاده می‌شود.

معادل کردی	معادل فارسی	واژه لکی
[danleyaw]	[legam]	[λaxom]
[ijx]	[rig]	[ijx]
[farsa:x]	[farsang]	[faisax]
[λaGa]	[lagad]	[λaxa:]
[li:xen]	[gelalud]	[lixen]

v ~ b, w, d

آنچه که در زبان لکی آوای لبی دندانی سایشی واکدار **v** است در زبان فارسی آوای لبی انسدادی واکدار **b** است و در زبان کردی از هرکدام از اینها یا آوای دولبی نرمکامی **w** یا آوای دندانی انسدادی واکدار **d** استفاده می‌شود.

v ~ b / # -

معادل کردی	معادل فارسی	واژه لکی
[wafer]	[barf]	[vjar]
[geLa]	[barg]	[vaLg]
[wamen]	[beman]	[vame]
[wa]	[bad]	[va]
[wara:n]	[ba:ran]	[va:ro]
[wa:z]	[ba:z]	[va:z]
[kolitʃa]	[biskuit]	[veskevi:t]
[baʃem]	[badam]	[vaeim]
[war]	[bar]	[var]
[wark]	[baie]	[vark]
[bas]	[bas]	[vas]
[wehar]	[bahar]	[vehar]
[bjd]	[bid]	[vei:]
[daʃt]	[biʃe]	[vei:ʃa]

v ~ b / # -#

معادل کردی	معادل فارسی	واژه لکی
[tabaGa]	[tabaG]	[tavaq]
[tawar]	[tabar]	[tavar]
[zaft]	[zabt]	[zavt]

[zarvdar]	[zarbdar]	[zabdar]
[zeiva]	[ziba]	[ziba:]
[xavar]	[xabar]	[xawar]
[navard]	[nabard]	[naward]
[vava]	[vaba]	[waba]
[sarvaz]	[sarbaz]	[sarbaz]
[qava]	[Gaba]	[qawa]
[ʃarvat]	[ʃarbat]	[ʃarwat]
[zarvat]	[zarbat]	[zarbat]

v ~ b / -#

واژه لکی	معادل فارسی	معادل کردی
[ʔev]	[ʔejb]	[ʔejb]
[seiv]	[sib]	[siw]
[xev]	[Gejb]	[qeɟw]
[xaev]	[Gajeb]	[Gajeb]

w ~ b, j

آنچه که در زبان لکی آوای دولبی نرمکامی **w** است در زبان فارسی آوای لبی انسدادی واکدار **b** است و در زبان کردی از هرکدام از اینها یا نیم واکه غلت **j** استفاده می‌شود.

w ~ b / # _ #

واژه لکی	معادل فارسی	معادل کردی
[uweɪaŋ]	[ʔaborang]	[ʔawɪaŋ]
[rewa:]	[rubah]	[.ɹuwi]
[oweɪowi]	[ʔaberu]	[ʔawɪu:]
[browar]	[barabar]	[barabear]
[bewun]	[beband]	[buas]
[zewun]	[zaban]	[zuwan]
[sewe]	[sobh]	[bejan]
[goweLowi]	[golabi]	[goweLawi]
[nowat]	[nabat]	[nawa:t]
[nowəLəq]	[nabaleG]	[menaL]
[jowaraki:]	[jekbare]	[jeʔhow]
[aχowat]	[ʔaGebət]	[ʔaqebət]
[ahənɪowa]	[ʔahanroba]	[ʔahənɪuwa]
[hɒwas]	[ʔabas]	[ʔaba:s]
[owɛ:dʒ]	[ʔabriz]	[ʔawɪiʒ]
[oweLa]	[ʔabele]	[ʔawLa]
[owes]	[ʔabestan]	[ʔawes]
[qowɫama]	[Gablame]	[baɟ:a]
[qoweɫa]	[Gabale]	[qawaLa]
[tuwa]	[tobe]	[tuwa]
[sowus]	[sabus]	[sos]

w ~ b / _ #

واژه لکی	معادل فارسی	معادل کردی
[anow]	[ʔannab]	[ʔanab]
[katow]	[ketab]	[ketaw]
[tow]	[tab]	[ta;w]
[ow]	[ʔab]	[ʔaw]
[dʒurow]	[dʒurab]	[dʒuraw]
[sowow]	[savab]	[suaw]
[dʒowow]	[dʒavab]	[dʒuaw]
[kavow]	[kabab]	[kawaw]
[xɜʃow]	[xeʃab]	[xeʃaw]
[hasow]	[hesab]	[hesaw]
[serow]	[sarab]	[saraw]
[fazelow]	[fazelab]	[fazeLaw]
[ɾɜkow]	[rekab]	[ɾekaw]
[xoweinow]	[xunab]	[xuinaW]
[zehow]	[zahab]	[zahaw]
[ɟaxtow]	[raxtaxab]	[ɟaxtaw]
[sowirow]	[sohrab]	[suiraw]
[ʃerow]	[ʃarab]	[ʃaraw]
[atowxatow]	[ʔtaboxatab]	
[ʔazow]	[ʔazab]	[ʔazaw]
[gɜrdow]	[gerdab]	[quiLaw]
[ləjow]	[ləab]	
[məstadʒow]	[mostadʒab]	[dʒebedʒebun]
[ləxenow]	[mandʒalab]	[ləixenaw]
[neqow]	[neʒab]	[neqaw]
[aseiow]	[ʔasjab]	[ʔasiaw]
[owətow]	[ʔabotab]	[ʔawtaw]
[qow]	[boʃʒab]	[Ga:p]

e ~ b,w,u

آنچه در زبان لکی آوای دولبی سایشی واکدار **e** است در زبان فارسی آوای لبی انسدادی واکدار **b** است و در زبان کردی آواهای **b** یا دولبی نرمکامی **w** یا واکه گرد پسین افراشته (بسته) **u** است.

e ~ b / # _ #

واژه لکی	معادل فارسی	معادل کردی
[sez]	[sabz]	[sowz]
[tə]	[tabʔ]	[tab]
[zər]	[zebr]	[zeber]
[beaʔx]	[bebaxʔ]	[buaxʔ]
[sər]	[sabr]	[sabr]
[kəʔ]	[kabk]	[kawk]
[təL]	[tabl]	[tabL]
[tʰɛi:n]	[talabidan]	[tuasten]
[heasten]	[xastan]	[tuasten]
[seiri]	[saburi]	[saburi]
[zein]	[zabun]	[zabun]
[qər]	[Gabr]	[qowr]
[ger]	[gabr]	[gowr]
[ʔedar]	[ʔabdar]	[ʔowdaer]
[ʔedar]	[bardar]	[wadejʔt]
[ʔənom]	[barmian]	[wana:m]

ə ~ b / _ #

واژه لکی	معادل فارسی	معادل کردی
[tə]	[tab]	[taw]
[ʔə]	[ʔab]	[ʔaw]
[lə]	[lab]	[ləjow]
[matəle]	[matlab]	[matLab]
[ade]	[ʔadab]	[ʔadaw]
[adʒə]	[ʔadʒab]	[ʔadʒaw]
[ʒə]	[ʔarab]	[ʔerab]
[aqərə]	[ʔaGrab]	[ʔaqraw]

v ~ g, w, f

آنچه که در زبان لکی آوای لبی دندانی سایشی واکدار **v** است در زبان فارسی آوای نرمکامی انسدادی واکدار **g** است و در زبان کردی نیز آواهای **g** یا دولبی نرمکامی **w** یا لبی دندانی سایشی بیواک **f** است.

[v] ~ [g]

این ابدال و ← گ سابقه تاریخی دارد و در کلماتی مانند گرویدن که در اصل ورویدن و بیش‌تاسب که گشتاسب بوده‌اند قابل ذکر است. (ر.ک. فرهنگ ایران باستان، پورداود، ص 62). حتی در اسرار التوحید ابی الخیر، گ به ب در کلمه‌های گستاخ و بستاخ قابل دسترسی

است (صص 70-120-239). همچنین گفته مرحوم بهار به نقل از طبری که گوید: "گیو در اصل وی بوده، واو به گاف بدل شده و گی حاصل شده و نهایت واوی اضافه شده است (رک.سبک شناسی شعر و زبان فارسی، ص44).

معادل کردی	معادل فارسی	واژه لکی
[fetfa:t]	[goftogu]	[v3tva:t]
[wera:z]	[goraz]	[v3ra:z]
[wersi:]	[gorosne]	[versenei]
[weja]	[gojad]	[veja:]
[weLwaʃa]	[galogojad]	[veleveʃa:]
[wəran]	[gusfandenar]	[veran]
[kaLga]	[gavenar]	[varza]

پیشین/پسین شدگی # _ # 0 ~ ε

آنچه که در زبان لکی آوای پیشین نیمه افتاده (نیمه باز) ε است در زبان فارسی آوای گرد پسین نیمه افراشته (نیمه بسته) 0 است و در زبان کردی آوای 0 یا واکه گسترده (غیرگرد) پیشین نیمه افراشته (نیمه بسته) e است.

معادل کردی	معادل فارسی	واژه لکی
[bezen]	[boz]	[bez]
[merd]	[mord]	[mɛrd]
[berd]	[bord]	[berd]
[meft]	[moft]	[meft]
[wet]	[goft]	[vɛt]
[medeL]	[mod]	[mɛd]
[metʃ]	[motʃ]	[metʃ]
[dod]	[doxtar]	[det]
[mieʃk]	[mox]	[mɛx]

پیشین/پسین شدگی [a] ~ [ɑ]

آنچه که در زبان لکی آوای پسین افتاده (باز) a است در زبان فارسی آوای پیشین افتاده (باز) ɑ است و در زبان کردی از هر کدام از اینها یا آوای ɐ استفاده می‌شود.

معادل کردی	معادل فارسی	واژه لکی
[mamu]	[ʔamu]	[ʔamu]
[zo:at]	[zo:at]	[zowe:at]
[jawaʃ]	[jawaʃ]	[jawaʃ]
[Gawara]	[Gavareh]	[qawara]
[dʒewahər]	[dʒavaher]	[dʒawaeir]

[ɔweka:t]	[rakʔat]	[ɰakɐt]
[λa:f]	[lahaf]	[λa:f]
[xa:ʃxa:ʃ]	[xaʃxaʃ]	[xaʃxaʃ]
[nawa:t]	[nabat]	[nawat]
[vasvas]	[vasvas]	[waswas]
[varɒm]	[varam]	[masiu]
[veratei]	[varʔamadeh]	[peferja]...
[dʒawa:t]	[dʒavad]	[dʒewad]
[ʔa:sa:]	[ʔasa:]	[da:rdast]
[husja:jn]	[zistadan]	[wesan]

j ~ ,e d,u,h

پیشین/پسین شدگی [j] ~ [d]

آنچه که در زبان لکی نیم واکه غلت **j** است در زبان فارسی آوای دندانی انسدادی واکدار **d** است و در زبان کردی از هر کدام از اینها استفاده می‌شود

واژه لکی	معادل فارسی	معادل کردی
[kejnu]	[kadbanu]	[kejwanu]
[a:jim]	[ʔadam]	[ʔajem]
[qejam]	[Gadam]	[qejam]
[farja]	[farjad]	[ferja]
[farhaj]	[farhad]	[fara:d]
[dajebaj]	[dadobidad]	[da:d]
[meji]	[mehdi]	[medi]
[nejbej]	[nadidbadid]	[nadidbadi:d]
[gajji]	[gedaji]	[gajji:]
[Liseja]	[liside]	[lesja]
[amdaj]	[ɐmdad]	[hemdad]

ارتقاء/تنزل واکه [i] ~ [u]

آنچه در زبان لکی آوای گسترده (غیرگرد) پیشین افراشته (بسته) **i** است در زبان فارسی آوای گرد پسین افراشته (بسته) **u** است و در زبان کردی از هر کدام از اینها یا آوای **Y** استفاده می‌شود.

واژه لکی	معادل فارسی	معادل کردی
[pi:λ]	[pul]	[pYλ]
[qeraqoweri:t]	[GareGorut]	[GaraGorut]
[qowi:t]	[Gavut]	[GaGut]

[bi:]	[bud]	[bi:]
[dari:n]	[darun]	[darYn]
[marmiλek]	[marmulak]	[marmYλek]
[tera:zi:]	[tarazu]	[terazY]
[tani:r]	[tanur]	[tanYr]
[pi:f]	[puʔal]	[pYʔaL]
[mi:f]	[muʔ]	[mYʔ]
[beλi:z]	[buluz]	[dʒa:kat]
[ʔeati:r]	[satur]	[tiʔa]
[mi:r]	[mur]	[mYr]

ارتقاء/تنزل واکه [h] ~ [j]

آنچه که در زبان لکی نیم واکه غلت **j** است در زبان فارسی آوای سایشی بیواک **h** است و در زبان کردی آواهای **j** یا **y** یا **s** است.

معادل کردی	معادل فارسی	واژه لکی
[ʃy]	[ʃuhar]	[ʃwɨ]
[masi]	[mahi]	[mqɨ]
[fa:min]	[fahmidan]	[fjamin]
[dʒa:z]	[dʒahaz]	[dʒjaz]
[ʃa:r]	[ʃahr]	[ʃjar]
[njaen]	[nahade]	[njain]
[ʒeberjan]	[berehne]	[bʒrjna]

ارتقاء/تنزل واکه [e] ~ [i]

آنچه که در زبان لکی نیم واکه غلت **j** است در زبان فارسی آوای گسترده (غیرگرد) پیشین نیمه افراشته (نیمه بسته) **e** است و در زبان کردی آواهای **e** یا واکه گسترده پیشین افراشته (بسته) **i** است.

معادل کردی	معادل فارسی	واژه لکی
[naderi]	[naderi]	[njar]
[biba]	[bebar]	[bjar]
[hejdar]	[hejdar]	[hjar]
[dʒeger]	[dʒegar]	[dʒjar]

ارتقاء/تنزل واکه [a] ~ [o]

آنچه که در زبان لکی آوای گرد پسین نیمه افراشته **o** است در زبان فارسی آوای پسین افتاده **a** است و در زبان کردی از هرکدام از اینها استفاده می‌شود.

معادل کردی	معادل فارسی	واژه لکی
[gowra]	[kalan]	[kaLon]
[keLam]	[kalam]	[kaLom]
[ʔaman]	[ʔaman]	[amon]
[herasa:n]	[harasan]	[hera:son]
[wira:n]	[viran]	[vi:ron]
[ʔasa:n]	[ʔasan]	[ason]
[wa:m]	[vam]	[vom]
[ʔari:n]	[penhan]	[panon]
[na:n]	[nan]	[non]
[nama]	[nameh]	[noma]
[nam]	[nam]	[nom]
[naLan]	[nalan]	[naLon]
[modam]	[modam]	[medom]
[ʔou:tʃ]	[motʃaleh]	[geLmuotʃa]
[koʔana]	[laneh]	[ʔona]
[gjan]	[dʒan]	[gjon]
[gerdəkan]	[gerdekan]	[gerdakon]
[kam]	[kam]	[kom]
[kamantʃa]	[kamantʃe]	[kamontʃa]
[kama:n]	[kaman]	[kamon]
[zawa]	[damad]	[zoma]

ارتقاء/تنزل واکه [e] ~ [i]

آنچه که در زبان لکی آوای گسترده پیشین افراشته **i** است در زبان فارسی آوای گسترده پیشین نیمه افراشته **e** است و در زبان کردی از اینها یا **a** استفاده می‌شود.

معادل کردی	معادل فارسی	واژه لکی
[merdi]	[morde]	[merdi]
[zeni]	[zende]	[zeni]
[nadid]	[nadide]	[nei]
[mer]	[mehr]	[mi:r]
[kara]	[kare]	[kari]
[haLati]	[varʔamade]	[vʔra:ti]

ابدال / ادغام r ~ l

آنچه که در زبان لکی آوای لثوی روان واکدار **l** است در زبان فارسی آوای کناری روان واکدار **r** است و در زبان کردی از هرکدام از اینها استفاده می‌شود.

[L] ~ [r]

معادل کردی	معادل فارسی	واژه لکی
[ta:r]	[tar]	[ta:L]
[merda:r]	[mordar]	[mərda:L]
[qapqa:L]	[GeʃGere]	[kəLkəLa]
[noGm]	[GarG]	[xaLq]
[paLdave]	[parodom]	[paLdowem]
[dʒeŋa:r]	[zangar]	[dʒaŋa:L]
[teraʃa]	[taraʃe]	[teLa:ʃa]
[erafa]	[ʔrafe]	[eLafa]
[koweLk]	[kork]	[koweLk]
[baLg]	[barg]	[vaLg]
[dʒaGom]	[zahr]	[ʒeiaL]
[maLham]	[marham]	[maLham]

[λ] ~ [r]

معادل کردی	معادل فارسی	واژه لکی
[paλ]	[par]	[paλ]
[qi:λ]	[Gir]	[qi:λ]
[darja]	[darja]	[deλja:]
[lat]	[barike]	[λeika]
[teλjaq]	[tarjak]	[təλjax]
[weLja]	[tirit]	[teλi:t]
[qejrɪg]	[Gadri]	[qəλi]
[geLjm]	[gelimfarʃ]	[λe]

m ~ n, b, (w)

تجزیه / ترکیب آوای m

آوای (واج) /م/ هم از آواهای آغازین می‌باشد که با ملاحظه درمی‌یابیم این واج به /ن/ و /ب/ و /پ/ تجزیه شده است.

همگونی / ناهمگونی m ~ n, b, (w)

آنچه که در زبان لکی آوای لبی دماغی واکدار **m** است در زبان فارسی آوای دندانی دماغی واکدار **n** یا آوای لبی انسدادی واکدار **b** یا هردوی اینهاست و در زبان کردی از هرکدام از اینها یا آوای دولبی نرمکامی **w** استفاده می‌شود.

واژه لکی	معادل فارسی	معادل کردی
[amordas]	[anbordast]	[ʔamurdas]
[towemak]	[tonbak]	[domak]
[zambeiɫ]	[zanbil]	[zambil]
[ambar]	[ʔanbar]	[ʔamba:r]
[fama:]	[fanbe]	[fama]
[maejm]	[mahin]	[mahin]
[emteza:r]	[ʔentrzar]	[tʔawa:uani]
[ambja:]	[ʔanbia]	[ʔambia]
[fɑ:ms]	[fans]	[fɑ:ns]
[gowema]	[gonbad]	[gomad]
[suma:ta]	[sonbade]	[sumata]

همگونی/ناهمگونی [m] ~ [b]

واژه لکی	معادل فارسی	معادل کردی
[kesm]	[kasb]	[kesm]
[tʃərm]	[tʃarb]	[tʃowr]
[nadʒjm]	[nadʒjb]	[nadʒi:m]
[kamuotar]	[kabutar]	[kamutar]
[kameL]	[kabl]	[kabL]

تجزیه/ترکیب آوای dʒ: d, ʒ, z, s, L, k, q ~ dʒ

واج /ج/ هم در طول زمان به /د/ یا /ژ/ یا /ز/ تجزیه شده است.

کاربرد /ژ/ در زبان لکی بسیار زیاد است که امروزه در زبان فارسی /ج/ و /ز/ بجای آن بکار می‌رود.

3 ~ dʒ, z, s, L, x, q

نرم شدگی/سخت شدگی [3] ~ [dʒ]

آنچه که در زبان لکی آوای سایشی صفیری واکدار 3 است در زبان فارسی آوای سایشی صفیری واکدار dʒ است و در زبان کردی از هرکدام از اینها یا L یا s استفاده میشود.

معادل کردی	معادل فارسی	واژه لکی
[weʒa:]	[vadʒab]	[vɜʒa:]
[waɪa:L]	[verradʒ]	[veʒ:a]
[haʒda]	[hedʒda]	[ha:ʒda:]
[ʔama:ʒ]	[ʔamadʒ]	[ʔamaʒ]
[ʔaʒda:]	[ʔadʒdad]	[aʒda:d]
[ʔaʒnawi]	[ʔadʒnabi]	[aʒnavei]
[kaʒawa]	[kadʒawe]	[kaʒawa]
[gi:ʒ]	[gidʒ]	[gj:ʒ]
[soxma]	[dʒeliGe]	[ʒɜleiʒa]
[weʒda:h]	[vodʒdan]	[veʒdan]
[seʒdah]	[sadʒde]	[soweʒda]
[dʒirah]	[dʒire]	[ʒi:ra]

لثوی /پس لثوی شدگی [z] ~ [ʒ]

آنچه که در زبان لکی آوای سایشی واکدار ʒ است در زبان فارسی آوای سایشی صفیری واکدار z است و در زبان کردی از هرکدام از اینها یا آوای ملازی سایشی بیواک x یا آوای ملازی انسدادی واکدار q استفاده می‌شود

معادل کردی	معادل فارسی	واژه لکی
[ʒen]	[zan]	[ʒaŋ]
[barebejan]	[azsaresob]	[aʒasa:r]
[ʒaŋa:r]	[zangar]	[ʒaŋaL]
[ʒaŋdajen]	[zangzadan]	[ʒaŋdɔwin]
[dʒir]	[zir]	[ʒe:r]
[bexa]	[bjandaz]	[ba:wɜʒ]
[zirah]	[zi:re]	[ʒi:ra]
[ɹuz]	[ruz]	[ɹuz]
[ʒa:r]	[zahr]	[ʒjaL]
[deri:ʒ]	[deraz]	[dɔriʒ]
[ʒenejɹ]	[zanha]	[ʒaŋa:ɹ]
[meyʒ]	[maviz]	[mɔi:ʒ]
[kani:ʒ]	[kaniz]	[kani:ʒ]
[seraxowari]	[saraziri]	[seraɹeiʒ]
[tiʒ]	[tiz]	[tei:ʒ]
[ʔardwiʒ]	[ʔardbiz]	[aɹdve:ʒ]
[ʔaw.i:ʒ]	[ʔabriz]	[aɹw.i:ʒ]
[haʒari]	[zari]	[ʒa:ri]
[haʒar]	[zar]	[ʒa:r]
[ʒi:n]	[zi:]	[ʒi:]
[ʒjan]	[zistan]	[ʒjaɹn]
[ɹi:ʒ]	[liz]	[ɹe:ʒ]
[maʃkaʒani:n]	[maʃkzadan]	[maʃkaʒaɹn]

[mɜzmaɜ]	[mazemaze]	[mezi:n]
[qoweɜ]	[Germez]	[qermez]
[ɜɜɪɜaŋ]	[zerzer]	[xiŋxaŋ]
[ɜi:r]	[zaɪe]	[qertek]

تجزیه/ترکیب آوای tʃ ~ tʃ

واج /چ/ هم در طول زمان به /ت/ و /ش/ تجزیه شده است. صورت تجزیه شده /ش/ در زبان لکی بجای /چ/ در زبان فارسی بیشتر مورد استفاده است.

همگونی/ناهمگونی [ʃ] ~ [tʃ]

آنچه که در زبان لکی آوای سایشی صفیری بیواک ʃ است در زبان فارسی آوای سایشی صفیری انسدادی بیواک tʃ است و در زبان کردی از هرکدام از اینها یا آوای صفیری واکدار dʒ استفاده می‌شود.

معادل کردی	معادل فارسی	واژه لکی
[taxtʃah]	[taGtʃe]	[taʃʒa]
[fuwan]	[tʃupan]	[fowo]
[manutʃer]	[manutʃehr]	[manuʃe:r]
[ʃəŋ]	[tʃangak]	[ʃa:n]
[ʃemeɪ]	[tʃubdasti]	[ʃemert]
[dʒYq]	[roʃd]	[zetʃ]

تجزیه/ترکیب آوای p ~ b,h,f

واج /پ/ در طول زمان به /ب/ و /ه/ و /ف/ تجزیه می‌شود. کاربرد /پ/ در زبان لکی بجای /ب/ و /ف/ در زبان فارسی امروز بیشتر است.

نرم/سخت شدگی [p] ~ [f]

آنچه در زبان لکی آوای لبی انسدادی بیواک p است در زبان فارسی آوای لبی دندانی سایشی صفیری بیواک f است و در زبان کردی از هرکدام از اینها استفاده می‌شود.

معادل کردی	معادل فارسی	واژه لکی
[aspan]	[ʒesfand]	[aspandowi]

[espenadʒ]	[ʔesfenedʒ]	[asfenadʒ]
[kapa]	[kafe]	[kafa]
[fetʃʔatʃ]	[petʃpetʃ]	[petʃpetʃ]

کاربرد /ف/ بنظر راحت‌تر و آسانتر از /ب/ است و در گفتار لکی تبدیل زیر مورد توجه است:

نرم/سخت شدگی [b] ~ [f]

آنچه که در زبان لکی آوای لبی دندانی سایشی بیواک **f** است در زبان فارسی آوای لبی انسدادی واکدار **b** است و در زبان کردی از هر کدام از اینها استفاده می‌شود.

واژه لکی	معادل فارسی	معادل کردی
[zandʒafi:λ]	[zandʒebil]	[zandʒafi:λ]
[tenaf]	[tanab]	[tena:f]
[ze:ft]	[zabt]	[zaft]
[raft]	[rabt]	[ɹaft]
[se:f]	[sib]	[se:f]
[ʃe:f]	[ʃib]	[ʃi:b]
[nafʃ]	[nabʃ]	[kaλ]

واکداری/بیواکی [b] ~ [p]

آنچه در زبان لکی آوای لبی انسدادی بیواک **p** است در زبان فارسی آوای لبی انسدادی واکدار **b** است و در زبان کردی از هر کدام از اینها یا آوای لبی دندانی سایشی بیواک **f** یا آوای نرم‌کامی انسدادی بیواک **k** استفاده می‌شود.

واژه لکی	معادل فارسی	معادل کردی
[pqʃmana]	[baʒimande]	[paʃaxower]
[hapa]	[habe]	[hap]
[sowerep]	[sorb]	[sereft]
[pa:pa]	[bababozorg]	[bawapira]
	[napedari]	[bawapi:ra]
[da:pi:ra]	[madarbozorg]	[dajegowra]
[pe:ʒama]	[bidʒame]	[biʒama]
[perta:L]	[lebas]	[keras]
[pe:m]	[bim]	[sa:m]
[esbe:]	[sepid]	[sefeid]

[asbar]	[separ]	[sepaɪ]
[su:b]	[su:p]	[ʔɑ]

واکداری/بیواکی [d] ~ [t]

آنچه که در زبان لکی آوای دندانی انسدادی بیواک **t** است در زبان فارسی آوای دندانی انسدادی واکدار **d** است و در زبان کردی از هر کدام از اینها استفاده میشود.

t ~ d / # _ #

واژه لکی	معادل فارسی	معادل کردی
[ʔatəʔja:L]	[ahdoʔajal]	[xizan]
[apanti:s]	[ʔapandis]	[ʔapandis]
[meti]	[mehdi]	[meti]
[ʔaweta]	[ʔefade]	[fiz]
[ʔamata]	[ʔaamade]	[ʔamadah]
[ʔəsten]	[lisidan]	[ləsa:nən]
[murt]	[murd]	[murd]
[neia:ta]	[nahade]	[mirati]
[nemruti]	[namrudi]	[nəjen]
[koweʃden]	[koʃtan]	[koweʃten]
[dowegdower]	[doktor]	[dogder]
[gerefdar]	[gereftar]	[gerefta:r]

دال زاگرسی همانطور که مشاهده میشود در برخی از کلمات زبان لکی وجود دارد که در گذشته آنرا دال معجم میخوانده اند و با دال در توزیع تکمیلی است.

t ~ d / _ #

واژه لکی	معادل فارسی	معادل کردی
[kut]	[kud]	[kut]
[gart]	[gard]	[gard]
[ʔabet]	[labod]	[ʔabed]
[ʔa:t]	[ahd]	
[oweme:t]	[ʔomid]	[hana]
[faset]	[fased]	[fased]
[fasa:t]	[mofsed]	[mefset]
[axt]	[ʔaGd]	[axt]
[naxt]	[naGd]	[naxt]
[sja:t]	[sajad]	[seja:d]
[bajkowet]	[bajkod]	[bajkowet]

حذف / درج $xy \sim x$

آنچه که در زبان لکی بصورت xy است در زبان فارسی بصورت x است و یا بالعکس و نیز در زبان کردی به هردو صورت می‌باشد.

معادل کردی	معادل فارسی	واژه لکی
[dʒarbaz]	[semdʒ]	[semendʒ]
[pazireʃ]	[pazireʃ]	[pazeireʃt]
[ʔasajeʃ]	[ʔasajeʃ]	[asaeʃt]
[xowereʃt]	[xoreʃ]	[xowereʃt]
[naqes]	[naGes]	[na:qens]
[Gowra]	[Gavi]	[qoin]
[paxʃa]	[pafɛ]	[paʃqa]
[towem]	[toxme]	[towexmak]
[sowexma]	[dʒeliGe]	[dʒelʒzqa]
[gajəs]	[gah]	[ga:s]



آنچه در زبان لکی آوای چاکنایی سایشی بیواک **h** در آغاز کلمه است در زبان فارسی آوای چاکنایی سایشی انسدادی بیواک **ʔ** بصورت همزه آغازی است و در زبان کردی به هر دو صورت است.

معادل کردی	معادل فارسی	واژه لکی
[hamuʃa]	[ʔistadeh]	[husajən]
[ʔeʃara]	[ʔeʃareh]	[haʃara]
[hendʒa]	[ʔandʒeh]	[handʒa]
[hænaza]	[ʔandazeh]	[hena:s]
[hamana]	[ʔanbaneh]	[hamuona]
[hara]	[ʔareh]	[hara]
[xuɑɪ]	[ʔɑftab]	[hear]

حذف/درج آغازی

معادل کردی	معادل فارسی	واژه لکی
------------	-------------	----------

[ʔaɪa]	[barqje]	[ɐia:]
[ʔrmat]	[hormat]	[hoermat]
[ʔameiʃe]	[hamiʃe]	[h ^h amuʃa]
[sexo]	[ʔostexan]	[soGa:n]
[ʃan]	[feʃang]	[ʃa:n]
[qaw]	[boʃGab]	[Ga:p]

حذف/درج میانی

واژه لکی	معادل فارسی	معادل کردی
[ganem]	[gandom]	[ganem]
[vet]	[goft]	[wet]
[la:f]	[lehaf]	[laf]
[laɪ]	[laGar]	[la:i]
[maLone]	[malandan]	[ma:Li:n]
[merafa]	[morafeʔe]	[merafa]
[meiten]	[ʔamixtan]	[iʔwanen]
[mar]	[magar]	[mar]
[mjmo]	[mihman]	[mima:n]
[m3nut]	[minut]	
[naza:r]	[nazdar]	[naza:r]
[nazin]	[nazidan]	[nazi:n]
[naLaki]	[naʔlbeki]	[dziera]
[nazik]	[nazdik]	[nezi:k]
[negabo]	[negahban]	[negaba:n]
[jaʒa]	[jaʒda]	[janzah]
[tanin]	[tanidan]	[tʃeni:n]
[tʃenin]	[tʃidan]	[tʃenin]
[vada]	[vaʔde]	[wadah]
[ʔasar]	[ʔastar]	[ʔastar]
[ʔasin]	[ʔastin]	
[zvi:n]	[zaidan]	[zajen]
[ʔaL]	[ʔahl]	[mena:L]
[keʃma:t]	[kiʃmat]	[kiʃumat]
[qa:r]	[Gahr]	[turʒa]
[qa:ti]	[Gahti]	[Gejti]
[kərin]	[kqʃtan]	[xesten]
[fjam]	[fahm]	[fa:m]
[qerma]	[Gorombe]	[qerma]
[at]	[ʔahd]	[ʔad]
[sanaL]	[sandal]	[sandal]
[ta:rat]	[taharat]	[paki]
[towem]	[toxm]	[towem]
[kaLa]	[karbalai:]	[keʔa:j]
[qa:z]	[kaGaz]	[kaGaz]

معادل کردی	معادل فارسی	واژه لکی
[ferut]	[foruxt]	[ferut]
[dowed]	[doxtar]	[det]
[sepie]	[fepe]	[fe]
[zern]	[zirak]	[zerk]
[ɹaʃa]	[ɹaʔe]	[ɹaʃa]
[gerd]	[gereft]	[gert]
[manen]	[mandan]	[manen]
[kani:n]	[kandan]	[kanen]
[tʃeni:n]	[tanidan]	[tanen]
[goweɫa]	[golule]	[goweɫa]
[maɳaL]	[manGal]	[maxaL]
[sienza]	[sizda]	[seiza]
[nuzdeah]	[nuzda]	[nowiza]
	[ɹarlatan]	[ɹaLatan]
[qani:ɫ]	[Gandil]	[qaneil]
[ɹaɫam]	[ɹalGam]	[ɹalɛm]
[femeɫi]	[anbalile]	[femeɫja]
[bejani]	[sob]	[swi]
[faeʃa]	[faheʃe]	[faʃa]
[nezi:k]	[nazdik]	[nazi:k]
[xoedafez]	[xodahafez]	[xowedafez]
[ɹaʃ]	[ɫaʃeh]	[ɫaʃ]
[kawɔta]	[hamvare]	[hamari]
[matʃed]	[masdʒed]	[matʃed]
[maʃad]	[maʃhad]	[maʃad]
[maL]	[manzel]	[mezeL]
[ma:z]	[mahz]	[maz]
[nana]	[naʔna]	[nana]
[ɹana]	[raʔna]	[ɹana]
[taʃvi]	[taʃvi]	[taʃi]
[zafera:n]	[zaʔferan]	[zafaro]

حذف/درج پایانی

معادل کردی	معادل فارسی	واژه لکی
[ɹeʃa]	[raʔe]	[ɹaʃa]
[naf]	[nafʔ]	[naf]
[bejani]	[pegah]	[paga]
[gowena]	[gonah]	[gowena]
[pana]	[panah]	[pena]
[du]	[duG]	[du]
[xub]	[xub]	[xu]
[tɫu]	[tʃub]	[tʃu]
[hiɛ]	[ʔaʃub]	[ʔaʃu]

واژه لکی	معادل فارسی	معادل کردی
[zaɪku]	[zarkub]	[zaɪkub]
[jaɣu]	[jaɤGub]	[jaGub]
[sowir]	[sorx]	[sur]
[ga]	[gav]	[ga]
[gja]	[gjah]	[gja]
[hafta:]	[haftad]	[hafta]
[hafta:]	[haftad]	[hafta]
[naɪa:s]	[narast]	[naɪas]
[naɪaes]	[naɪajst]	[naɪajes]
[neka]	[nekah]	[nekah]
[ne:s]	[nist]	[nist]
[ɤare]	[arvareh]	[ɤaru]
[sa]	[sajeh]	[sajɛɪ]
[kiɟja]	[keɟideh]	[kiɟja]
[ɤɔmi]	[ɤamin]	[ɤa:min]
[ɤahɤni]	[ɤahanin]	[ɤaheni]
[ɤawban]	[ɤabband]	[ɤowban]
[ɤawa]	[ɤabad]	[ɤowa]
[meserow]	[mostarah]	[mestera]
[do]	[daneh]	[da:n]
[ɤarva]	[ɤarvah]	[ɤarwa]
[ɤam]	[ɤamn]	[ɤamn]
[owemi]	[omid]	[hoamid]
[usa]	[ostad]	[usa]
[ɤiro]	[ɤiran]	[ɤira:n]
[ɤimɤu]	[ɤemruz]	[ɤimɤu]
[ɤawes]	[ɤabestan]	[ɤawes]
[kɔw]	[kabud]	[kow]
[qeLa]	[kalaG]	[GeLa]
[fat]	[fath]	[fat]
[seLa]	[salah]	[seLa]
[sowiL]	[solh]	[sowL]
[anaw]	[ɤandud]	[tiewəgeɫan]
[gɟs]	[gisu]	[gies]
[benja]	[bonjad]	[benjad]
[xerow]	[xarab]	[xeraw]
[ɤerow]	[ɤarab]	[ɤarow]
[saɪ]	[sarɤ]	[sar]
[ɤaɪ]	[ɤarɤ]	[ɤar]
[gan]	[gand]	[gan]
[ɤa]	[ɤad]	[ɤad]
[ɤawi:]	[ɤadj]	[ɤanazi:]
[mez]	[mozd]	[mez]
[mas]	[mast]	[mas]
[bera]	[baradar]	[bera]
[jaɟ]	[jad]	[jaɟ]
[qan]	[Gand]	[qan]
[ban]	[band]	[ban]

معادل کردی	معادل فارسی	واژه لکی
[doweru]	[doruG]	[doweru]
[dowez]	[dozd]	[dowez]
[maq'in]	[maq'in]	[mq'i]
[keraja]	[kerajeh]	[kera]
[sjah]	[sjah]	[se:]

قلب (جابجایی) $xy \sim yx$

آنچه که در زبان لکی بصورت xy است در زبان فارسی بصورت yx است و در زبان کردی به هر کدام از این صورتهاست.

قلب نزدیک

واژه لکی	معادل فارسی	معادل کردی
[setka]	[sekte]	[setka]
[qoweLf]	[Gofl]	[GoLf]
[ask]	[ʔaks]	[ʔask]
[tɜLf]	[tefl]	[teLf]
[ɭeft]	[lotf]	[ɭeft]
[naʃɣ]	[naGɭ]	[naɣɭ]
[naʃɣa]	[naGɭe]	[naɣa]
[nema:dʒat]	[monadʒat]	[menadʒat]
[vjɾ]	[ruj]	[ɭiu:]
[baʃɣ]	[baxɭ]	[baxɭ]
[seɾf]	[sefr]	[sefer]
[fowerk]	[fokr]	[fokor]
[saLt]	[satl]	[sateL]
[dore:ɭ]	[darviɭ]	[dowriɭ]
[tɒski]	[taksi]	[taski]
[masxus]	[maxsus]	[maxsus]
[tɒʃqa]	[taGtɭe]	[taxtɭa]
[mesadʒama]	[modʒasame]	[mesadʒema]
[ɭasq]	[raGs]	[ɭaxs]
[ɭasx]	[ɭaxs]	[ɭaxs]
[fays]	[fasx]	[fɛiwanen]..
[harzat]	[hazrat]	[hazrat]

قلب دور

واژه لکی	معادل فارسی	معادل کردی
[hawa:L]	[ʔahval]	[hawaL]
[peɭeita]	[fitile]	[peɭita]
[ɭeqif]	[rafiG]	[ɭafi:q]
[hasa:ra]	[setareh]	[hesa:ra]
[ʔasanen]	[setandan]	[sani:n]

تک/چند واکه‌ای [o] ~ [owe]

آنچه در زبان لکی واکه مرکب سه جزئی **owe** است در زبان فارسی واکه گرد پسین نیمه افزاشته **o** است و در زبان کردی از هردوی اینها ویا واکه‌های دیگریا ترکیب‌های واکه‌ای دویا سه جزئی استفاده میشود.

واژه لکی	معادل فارسی	معادل کردی
[GoweL]	[gol]	[xowej]
[howedʒ]	[xodaf]	[wedʒei]
[dowem]	[dom]	[dem]
[kowemei]	[kodamin]	[ka:min]
[kowetak]	[kotak]	[kowetaLku]
[kowersei]	[korsi]	[kowersi]
[koweLk]	[kork]	[koweLk]
[koweitʒ]	[kofte]	[koweitʒja]
[kowel]	[kol]	[geft]
[kowendʒ]	[kondʒ]	[kowendʒ]
[koweina]	[kohne]	[kiona]
[gowep]	[lop]	[gop]
[goweLa:wei]	[golabi]	[goweLawi]
[goweLa]	[golule]	[goLa:]
[gowem]	[gom]	[goem]
[gowemo]	[goman]	[goema:n]
[gowema]	[gonbad]	[goema]
[gowena]	[gonah]	[goena]
[qowemar]	[Gomar]	[Goemar]
[lowet]	[loxt]	[lowit]
[lowein]	[roGan]	[ruin]
[tʃoweir]	[tʃoil]	[sowenuer]
[sowetin]	[sotun]	[sowetun]
[towerkja]	[torkjeh]	[turkja]
[towerkaʃvan]	[torkaʃvand]	[tuwerkaʃawan]
[toweɪ]	[donbalero]	[demater]
[soweraja]	[soraja]	[soraja:]
[soweruʃ]	[soruʃ]	[sorouwʃ]
[soweru]	[sorud]	[ʔahan]

تک/چند واکه‌ای [u] ~ [owi]

آنچه در زبان لکی واکه مرکب سه جزئی **owi** است در زبان فارسی واکه گرد پسین افراشته **u** است و در زبان کردی از هردوی اینها یا ترکیب‌های واکه‌ای دویا سه جزئی استفاده می‌شود.

معادل کردی	معادل فارسی	واژه لکی
[duir]	[dur]	[dowir]
[kiura]	[kureh]	[kowira]
[kiuza]	[kuzeh]	[kowiza]
[Guz]	[Guz]	[qowiz]
[λu:λ]	[lul]	[λowiλ]
[λouindʒ]	[ladʒudʒ]	[λowindʒ]
[zowi]	[zuham]	[zowi]
[suir]	[sur]	[sowir]
[nuir]	[nur]	[nowir]

جمع بندی

همان طور که می‌دانیم نوشتار هر زبان تابع گفتار آن است اما با روندی بسیار آهسته این تغییرات در نوشتار هرزبانی صورت می‌پذیرد. از آنجاکه آواها هجاها را می‌سازند و هجاها واژگان را تشکیل می‌دهند لذا توجه به تغییرات آوایی درون هجاها حائز اهمیت برای اصلاح رسم الخط زبانها و ابداع نویسه براساس واج‌ها و رشته‌های آوایی تکرار شونده‌ی هر زبان باتوجه به هجاها و خوشه‌های آوایی و نمادسازی‌ها در تاریخ آن زبان می‌باشد. با مطالعه‌ی روند تغییر در آواهای گفتار دست کم از تغییر نظام نوشتاری در آینده‌ی سه زبان فوق به تبع این دانسته‌ها از پیش آگاه می‌شویم.

فرآیند ترکیب آوایی دو آوای [ن] و [گ] در زبان لکی بررسی شد که واج مرکب **ŋ** را در این زبان توجیه می‌نماید و در مقابل این فرآیند، فرآیند تجزیه واج در تطابق با زبان فارسی قابل تعریف است. لازم به ذکر است که **ŋ** خود یک آوای مستقل در جدول بین المللی آواها (IPA) است. دگرگونی‌هایی مانند ترکیب واجی در زبان لکی در تطابق با زبان فارسی قابل تعریف است که در زبان فارسی واج‌های تجزیه شده‌ی این ترکیب‌های آوایی وجود دارد. مانند (نگ) که ترکیب واج (ن) و واج (گ) می‌باشد اما بصورت واجگونه در زبان فارسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد، چراکه بسامد آن بسیار بسیار پایین است. ولی اگر مبنای فرآیندها را را زبان لکی بدانیم و جهت پیکان زمان را بالعکس به جهت فارسی معیار در نظر

بگیریم این واجگونه در واقع یک واج مستقل بوده که تجزیه شده است. لذا در این جستار با بررسی 37 کلمه مشترک در زبان لکی و کردی در تطابق با زبان فارسی در مورد آوای η (و همچنین در مورد آواهای $m, \varepsilon, \gamma, 3$ با بررسی کلمات مربوطه در جداول فصل چهارم) فرآیند ترکیب/تجزیه آوایی تعریف و تبیین گردیده است.

با بررسی‌های صورت گرفته مشخص گردید که واج‌های بکار رفته در زبان فارسی تحول یافته‌تر و در اثر کاربرد و تماس فراوان با زبان‌های دیگر تفکیک شده‌تر و مجزا گشته‌تر است. بطوریکه برخی از واج‌های جدید از تجزیه آواهای کهن‌تر مانند $m, \eta, \varepsilon, h, d3, tf$ و انواع آواهای مرکب دوجزئی¹ یا آواهای مرکب سه جزئی² در زبان‌های ایرانی کهن‌تر مانند لکی و کردی بوجود آمده‌اند و این خود نشان از ثبات این آواهای آغازین دارد که برخی از آنها +ATR هستند و از لحاظ آواشناسی تولیدی با اندام‌های درونی‌تر تولید می‌شوند و از لحاظ آواشناسی شنیداری مرکب ترند و ترکیب آوایی آنها برای تطابق یک به یک با واج‌های کنونی زبان فارسی صورت نمی‌پذیرد. و هر آوای مادر معرف چند آوا با مشخصه‌های مشترک با خود می‌باشد که مانند رشته‌های DNA به هم متصل گشته‌اند و تفکیک کردن و جداگفتن آواهای دختر (فرزند) که زائیده‌ی آوای مادر است (مثل آواهای n و g برای آوای مادر η) و یا (آواهای n و b برای آوای مادر m) همانطور که در بازآفرینی آوای n توسط دو آوای مادر η و m ایجاد حشو در بکارگیری تعداد آوا بدنبال تکثر واج‌ها می‌نماید. همچنین بوجود آمدن واج‌های انسدادی در زبان فارسی که کاربرد آن‌ها در مقابل زبان‌های لکی و کردی بشدت فراوانتر است نشان از تعدد فرآیندهای آوایی در زبان فارسی دارد. بنابراین در زبان‌های لکی و کردی تحولات آوایی کم‌تر و با سرعت کندتری نسبت به زبان فارسی رخ داده است. چرا که همین زبان‌ها خود صورت‌های کهن از زبان فارسی بوده و هستند.

با دقت در مطالب گفته شده و کاربرد فراوان آواهای مرکب که اکثر آواهای دیگر از آنها زائیده شده‌اند و بخاطر همین آنها را آواهای آغازین (مادر) می‌نامم در زبان لکی مشاهده می‌گردد که این آواها در این گونه کهن دست نخورده‌تر و به همان صورت بدوی در هجاهای زبان لکی هنوز هم مورد استفاده هستند. علاوه بر این با دقت در روند تحولات آواها در کلیه زبان‌ها و با بررسی انجام شده در این پژوهش بر روی 600 تا 700 واژه لکی

1 Diphthong

2 Triphthong

مشخص گردید که واژگان هم ریشه فارسی آنها بشدت دچار تغییر و تحول شده‌اند که طبق قواعد آواشناسی تحت ده فرآیند آوایی توصیف شده در این فصل قرار گرفتند.



فصل پنجم: سخن آخر

آواهای نخستین

از آواهای نخستین در گفتار انسان می‌توان به الگوی زمانی فراگیری زبان در کودک اشاره کرد که در گفتار کودک انسان در چند ماه اول زندگی، مرحله غان و غون^۱ با تولید واکه‌ها و یا در شش ماه دوم مرحله ورور کردن^۲ با تولید ناقص همخوان‌ها همراه است. بطور مثال کودک پارسی زبان حدوداً؛

در یک ماهگی واکه‌های افتاده مانند a و α را از خود سر می‌دهد
در دو ماهگی آوای m مشتقات آن مثل n و b و مشتقات b مثل v را از خود سر می‌دهد
در سه ماهگی آوای ɔ و مشتقات آن مثل b و u و w را از خود سر می‌دهد
در چهار ماهگی آوای φ و h ونج آواها را از خود سر می‌دهد
در پنج ماهگی آوای η و مشتقات آن n و g را از خود سر می‌دهد از آنجا که قبل از آن به تولید n پرداخته بود همزمان به تولید ناقص آوای k می‌پردازد
در شش ماهگی آوای ʎ و مشتقات آن g و G و q را تولید می‌کند.
در هفت ماهگی آوای θ و δ و q را می‌تواند تولید کند و آوای k را میتواند بصورت کامل ادا کند.

در هشت ماهگی آوای t را می‌نوازد و قادر به تشخیص b و d که از مشتقات t هستند میشود چرا که برای تولید آوای پ و تمیز مشتقات آن که در فصل 4 بررسی گردید، بی‌تابی می‌کند.

در نتیجه این آواها به عنوان آواهای مادر مورد توجه و تحقیق بوده و نمونه‌های آن در ارتباط نوزاد با مادر یا اطرافیان به صورت گریه با آواهای مرکب سه جزئی (owə یا owa)،

¹ Cooing

² Babbling

owi، هم مشاهده می‌شود که به جای معادل لغت سه آوایی¹ در برخی کتب بهتر است آنها را (تک) آواهای مرکب سه جزئی بنامیم.

آواهای نخستین در زبان لکی

در زبان لکی چند آوای مرکب سه جزئی از جمله owe (یاowi) و owi به وفور در هجاهای گفتار لکی به چشم می‌خورد که در تطبیق با صدای گریه نوزاد یا با توجه به روان شناسی کودک، آواهای ابراز درد و گرسنگی و نیاز هستند. غیر از این اصوات بدوی، آواهای نخستین دیگر مانند η (ترکیب n و g) و m (ترکیب n و b) و ɔ (ترکیب b و u) در این زبان کهن که با وجود تغییرات فراوان در واژه‌ها هنوز ساختار آوایی خود را حفظ کرده، قابل تعمق و تأمل می‌باشد.

اصوات آغازین

زبان شناسان متعددی همچون آراتو در صفحه 266 کتاب درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی، از زبان آغازین، قوم آغازین، و سرزمین آغازین نام برده اند، اما نه او و نه هیچ یک از زبان شناسان تا به اکنون درمورد اصوات آغازین سخنی به میان نیاورده‌اند. دکتر دیپک چوپرا در ارتباط با پزشکی ذهن و بدن در کتاب شفای کوانتومی این اصوات را بصورت زیر تشریح می‌کند:

نویسنده ابتدا در باب ذره بنیادین به بیان فرضیه سوپر استرینگ (ابرسیم) دست می‌زند بمعنی میلیاردها رشته یا سیم نامرئی پخش شده در سرتاسر کائنات که فرکانس‌های متفاوت از آنها موجب پیدایش مواد و انرژی در جهان شده است و به تمثیل می‌چو کاکو از وحدت کیهانی: عالمیان و ذراتشان و همه ابعاد وجود از یک منبع صدا هستند (ص 246-چوپرا-شفای کوانتومی).

تفکر مشابه در میان ریشی‌ها (متصوفین هندی) در باب سوپر استرینگ (نظریه ریسمان یا ابرسیم) عبارت است از آن که اینان به آن سوتراها می‌گفتند که از واژه سوتور² بمعنای بخیه زدن، تار نخ، و یا بیان ظریف لفظی است و سطح بنیادی کائنات همه از تارهایی و صداهایی برخاسته شده و این صداها پیش از هرچیز دیگری پدیدار شده‌اند و به این دلیل اینان را "اصوات آغازین" نامیده‌اند. ریشی‌ها به یک صدا، ارتعاشی ام (om) نام دست یافتند

¹ Thriphthong

² Suture

که در زمان انفجار بزرگ یا مهبانگ^۱ پدیدار شد. هجایی بی مفهوم و صرفاً مبین نخستین موجی که سکوت کیهانی را درهم می‌شکند. همچنانکه در امواج کوچکتری پخش می‌شود، به فرکانس‌های مادون صوت مختلفی تقسیم می‌گردد یعنی صداهای زائیده از آن، ماده و انرژی در جهان را تشکیل می‌دهد. آنگاه که دریچه ذهن به روی این امکان گشوده شود، احتمال آفرینش ستارگان و کهکشان‌ها و آدمیان از "ام" شگفت آورتر از آفرینش آنها از یک سوپراسترینگ خواهد بود. ام و ابر سیم هردو اموری انتزاعی و تجریدی و فارغ از نسبیت می‌باشند. می‌توان "ام" را چون خط مستقیمی دانست که مانند بیشتر ابر سیم‌ها زیر و بم آن در بینهایت فرومی‌رود. (قابل ذکر است که ام در زبان عربی بمعنای "مادر" می‌باشد.) تصادفی نیست که واژه هجایی "اوم" چون واژه انگلیسی هام (همزه hum) به گوش می‌رسد. هنگامی که ریشی‌ها با آوای کائنات همساز شدند درواقع آنها بصورت همزه‌ای کیهانی شنیدند. اگر روشن بین بودید می‌توانستید ارتعاشی را که امضای شما را بر خود دارد بشنوید. به طور مثال قادر خواهید بود آوای دی.ان.ای خویش را که با فرکانسی مشخص در حیطه هوشیاری شما ارتعاش دارد بشنوید. همچنین هنرورویپتید و هرماده شیمیایی دیگر نیز از صدایی واحد برخوردار است و رشد خواهد کرد. چنان چه حرکت را از مبدا دی.ان.ای آغاز نماییم تمامی بدن بصورت سطح بشمارای آشکار می‌شود و در هریک از این سطوح "سوترا" یا "برآیند صوت" نخست عیان می‌گردد. بنابراین بکار گیری دوباره صوتی آغازین در بدن مشابه یادآوری این مطلب خواهد بود که می‌باید کدام موج رادیویی را انتخاب کنیم. براین اساس در روش آیورودایی بدن توده‌ای از ماده نیست بلکه شبکه‌ای از سوترا هاست (ص 247-248-چوپرا-شفای کوانتومی).

در اسلام یکسری اذکار بر قلب جاری میشوند که اکثراً ترکیبی هستند مثل یا ملین الحدید لداوود علیه السلام که با میم شروع و مختوم می‌شود و به آن ذکر مکتومه گفته می‌شود چون میم با دهان بسته ادا می‌شود. گفته می‌شود این ذکر فرکانس‌های هم دامنه با تپش قلب دارد. اذکار تنهایی که از آن جمله هستند، اذکار سرد یا خفیه خوانده می‌شوند. مثل یا انیس من لا انیس له، و یا حبیب من لا حبیب له، و...

اگر خوب دقت کنید شروع و پایان این اذکار را در همزه ی hum هم می‌یابید. اما از آنجائیکه بشمار ذکر میتون با شروع و مختوم به میم گفت این اذکار قابل احصا نیستند ولی اصولی که در اسماء خداوند و در درون این اذکار پنهان هستند گویی مطابق با همان اصوات آغازین بوده و در هر شریعتی دارای علوم مؤکد هستند.

¹ Big Bang

در همه ی الفاظ و اصوات و الحان ما خواصی داریم. فارابی در مقوله الحان موسیقایی به فنون علم النغمات و الالحان دست یافته که با یک لفظ میشود کنشی در فضا ایجاد کرد و یا خاصیت و اثر دلخواه خود را بوجود آورد. علم الانفاث هم تداوم همین نغمات است یعنی شخص با دمیدن در عناصر و اشیا ایجاد تحول در آنها می کند. هرچند راه یابی به این گونه علوم کار دشوار و طاقت فرسایی است اما ممکن است و شاید در گوشه و کنار اشخاصی پیدا بشوند که خواص ترکیب نغمات را می دانند و این نمایانگر قدرت آواهاییست که تولید خواص و حالات جدید و مخفی در ماده می کنند.

درمانگری با اصوات آغازین

بصورت سنتی در دوره‌های تشرف و صوفی گری برای ارتقای سطح آگاهی افراد مشرف اذکاری به مدیتیتورها آموزش داده میشود. با بررسی نوعی از این اذکار که در برخی مکاتب بنام اذکار خفی برای درمانگری از آنها نام می‌برند در می‌یابیم که بیشتر اصوات در آن از اصوات آغازین شناخته شده و آواهای نخستین هستند که برخی از این دست اذکار بصورت سینه به سینه و فقط بدست افراد مشرف سپرده شده است و آنها را قسم داده‌اند که این اذکار پنهان را که حاوی اصوات $\Theta\Phi\omega\eta$ هستند و شیوهی بیان آنها را به کسی نگویند تا بدست افراد نا اهل نیفتند. چراکه آنها از این اصوات جادویی برای شفا و درمانگری بهره می‌برند و سبک و نوع ادا کردن این اصوات نیاز به آموزش دارد و باید درست ادا شوند تا حکمت و کارکرد خود را از دست ندهند.

عطاری لر و ابراهیمی در مقاله‌ی مشترکی با عنوان تاملی بر قدرت شفابخشی امواج اذعان میدارند که "فرکانس‌هایی که در تعادل و توازن با بافت زنده نباشند موجب بیماری می‌شوند. با استفاده از ابزارهای درمان فرکانسی میتوان این عدم توازنها را قبل از اینکه منجر به بیماری شوند اصلاح نمود. درمان‌هایی از نوع صوتی و فراصوتی و سونودینامیک و ژن درمانی و آپوتوزدرمانی بهبود بازده شیمی درمانی و موزیک درمانی معرفی شده است. این روش‌ها قادرند به تنهایی و یا هم زمان با داروهای دیگر در درمان انواع بیماریهای روانی، شنوایی، دیابت، سکته، سرطان، بیماریهای عروقی، عفونتها، پوکی استخوان، انسداد شریانهای قلبی، آب سیاه یا گلوکوم، آسیب‌های عصبی، زخمهای پوستی و شکستگی‌های استخوان بکار گرفته شوند."

هنگامیکه فرکانسها بیشتر از 16 هرتز باشند بصورت گام‌هایی شنیده میشوند اما هر موج صوتی را میتوان بطور جداگانه بعنوان رخداد تحریکی متمایزی قلمداد کرد. در نتیجه یک گام 40 هرتزی که یک تحریک منفرد نیست بعنوان یک گام پایین و نزدیک به "E" در پیانو شنیده می‌شود. هنگامی که به گوش انسان این تحریک بصورت امواج صوتی اعمال میشود از طریق سیستم شنوایی منجر به واکنش مغز می‌شود (همان).

محققان علم پزشکی به این واقعیت نا امید کننده (البته برای این حرفه) پی برده‌اند که بدن انسان بهترین داروخانه‌ای است که تا کنون تعبیه شده است. بدن انسان بهتر و خیلی بهتر از هر شرکت دارویی مواد ادرار آور، نابود کننده درد، آرام بخش، خواب آور و آنتی بیوتیکها را تولید می‌کند و در واقع هر آنچه را که شرکتهای دارویی تولید می‌نمایند. با این تفاوت که مقادیر تجویز شده همواره درست است و بموقع داده می‌شود و دستورالعمل‌های استفاده از دارو در خود دارو و قسمتی از شعور ساختاری آن است و بدون عوارض جانبی می‌باشد (چوپرا-شفای کوانتومی-ص 53).

بنابراین هر درد یا بیماری به مثابه فالش شدن یکی از نوت‌های هم نواز با موسیقی بدنمان است که در صورت پیدا کردن فرکانس نوت اصلی که فالش شده و همساز شدن مجدد آن با دیگر نوت‌ها آن درد یا بیماری محو خواهد شد. این از آن موارد نادری حکایت دارد که بسیاری از بیماری‌های جامع از جمله سرطان، ام اس، شیذوفرنی، و بیماری‌های عصر جدید که دکتر دیپک چوپرا در صفحه 259 کتاب شفای کوانتومی از آنها بنام بیماری شتابزدگی یاد میکند با استفاده از اصوات آغازین و سرور طبیعت در ورطه‌ی سکوت و مراقبه بطور ناگهانی و بدون توجه در پزشکی روز دنیا محو شده و خود درمان می‌شوند. امر درمان با بکارگیری اصوات آغازین آیورودایی که در متون سانسکریت بنام "شروتی"¹ از آنها نام برده شده است صورت می‌پذیرد.

بنابراین گفتار به زبانهایی که حاوی این اصوات درمانگر هستند در حفظ سلامت و درمان بیماریها مفیدتر و موثرتر واقع می‌شوند تا اینکه به زبانهایی که تعداد آواهای تجزیه شده و انسدادی در آن بیشتر بکار می‌رود چراکه این آواهای مرکب اقتصادی‌تر هستند و نه تنها در حافظه ذاتی هر گوینده از بدو تولد حضور دارند و در کودکی بکار گرفته شده‌اند بلکه حضور صوتی مانند "اوم" که رشته آوایی تکرارشونده‌ای است که در زبان فارسی وهم در کلیه زبانها موجود است در آغاز خلقت کیهان توسط روشن بینان از مهبانگ تا کنون در منشا حیات رصد شده است. فرکانس اوم طبق تحقیقات اتو شومان دانشمند آلمانی معادل

¹ Shruti

7.83 هرتز معادل با فرکانس نبض زمین و فرکانس آلفای مغز انسان است که بر ایمنی و عملکرد سیستم دفاعی بدن تاثیر مستقیم دارد. حاصل سی سال آزمایشات ویور در آزمایشگاه پلانک روی مردم نشان داد که در معرض فرکانس ام (طنین شومان) بودن باعث دفع افسردگی و استرس و ناپدید شدن علائم بیماری می‌شود.

زبان آغازین

درمورد منشا زبان نظریات متفاوتی از جمله دینگ دانگ تئوری و باواو تئوری یا نظریه پیش نمونه و برعکس آن نظریه نقطه مطرح شده است که هیچکدام از آنها به اثبات نرسیده است.

ژوره ساپین که قدمت "زبان واقعی" دوره نوسنگی را تعیین نموده است از مطالعاتش درباره زبان هندو اروپایی چنین نتیجه گیری میکند که ساختار ریشه‌های زبان هندو اروپایی اولیه به میزان تجریدی شدن مفاهیم آنها بستگی دارد بطوریکه تنها یک همخوان برای عام ترین مفاهیم و دوسه همخوان برای مفاهیم اختصاصی‌تر و دوسه حرف بی صدا برای تخصصی ترین واژه کافی است.¹

درک بیکرتون در کتاب زبان آدم (ص ۲۲۹) تکامل زبان را بخشی از فرآیند تکامل انسان میداند و نگاه فهرست وار را به عناصر سازنده زبان اشتباه می‌داند. وی آرمانی کردن لحظه‌ای بودن یادگیری زبان را موجه می‌داند و آنرا بصورت یک فرآیند تکاملی به همراه تفکر انسان توصیف می‌کند و زبان نخستین را حاصل مستقیم ادغام مفاهیم در ذهن بشر می‌داند نه الزاماتغییر ساختار مغز در طول زمان.²

در طول تاریخ افراد بسیاری سعی کرده‌اند بفهمند زبان آغازین یعنی همان زبانی که فرض می‌کردند از جانب خداوند به انسان داده شده است کدام است. جالب اینکه نتیجه این تلاش معمولاً به این ختم می‌شده که زبان خودشان یا زبان آیین خودشان همان زبان آغازین بوده است! (یوسفی راد، متشرعی-یول به زبان نو، ص 2)

اما در واقع هم چنین است و هم چنان که هر زبانی کامل است. چراکه پیتز لده فوگد در صفحه 97 کتاب دوره درسی آواشناسی ترجمه علی بهرامی اذعان دارد که متکلم در هر زبانی تقریباً فاصله بین هر چهار واکه که ممیز فورمانت واکه هاست را در تلفظ خویش یکسان میکند.

¹ Juret, 1967, 1974

² Bikerton, D. Adam's Tongue

پس فاصله بین اصوات واکه‌ای در زبان احتمالا از اشل ثابتی پیروی میکند و این در صورت بررسی آکوستیکی دقیق‌تر خود یک همگانی در آواشناسی کلیه زبان‌ها به شمار می‌رود. شاید اختلاف فرکانس‌های این آواها هم به مانند ارتباط زیبای فاصله‌های خوش صدا در موسیقی از اعداد سری فیبوناچی تبعیت نماید و یا در ریاضیات ورتکس (حلقه) بگنجد! چرا که می‌چو کاکو دانشمند فیزیک معاصر با اشاره به قیاس ویولن چنین می‌نگارد: "الحنی نظیر (سی) یا (می) که از ارتعاش سیم ویولن برمیخیزد بنیادی‌تر از دیگر نت‌ها نمی‌باشد. با وجود این آنچه که بنیادی است واقعیت یک تصور کلی واحد میباشد که سیمهایی مرتعش میتوانند قوانین هامونی را توضیح دهند." (چوپرا-شفای کوانتومی-ص 248)

سان تسو فیلسوف چینی می‌گوید: "تنها پنج نت موسیقی وجود دارد اما ترکیب این پنج نت به مولودی‌های بیشماری تبدیل می‌شوند که هیچوقت قادر به گوش دادن به تمام آنها نخواهیم بود." بنابراین منشا زبان میتواند همین آواهای آغازین باشد، که ترکیباتی از آواهای تجزیه شده‌ی کنونی هستند.

پژوهش‌هایی از این دست از نوع مطالعات تطبیقی همزمانی است که می‌تواند راه رسیدن به علم اللغه (فیلولوژی) یا زبانشناسی تاریخی را در زبان‌های تحت مطالعه هموار و زمینه‌های تحقیقی مناسبی را بدست دهد و سیر تحولات واژگان زبان لکی و فارسی و کردی را می‌توان تا رسیدن به زبان هند و اروپایی آغازین (PIE) و تشخیص ریشه‌های لغات و گسترش علم ریشه‌شناسی با توجه به کلمات همزاد بکار رفته در این پژوهش مطالعه و بررسی نمود.

بنظر میرسد اکثر آواهای گفتار آدمی که بر اثر دگرگونیهای صوتی بخاطر انتقال ناپیوسته زبان از نسلی به نسل دیگر و گسترش این تغییرات در هر نسل (آرلاتوص 224) و نیز بخاطر پیچیده شدن دستگاه صوتی و سیستم فیزیولوژیکی اندامهای گفتار بوجود آمده‌اند همگی از اصوات واحدی بوجود آمده باشند که بر اثر تجزیه یا ترکیب آنها روند تولید دشوارتری را در پی گرفته‌اند و آوایی با مشخصات دشوارتر که در تولیدشان نیاز به فرآیندهایی با مصرف انرژی بیشتری دارند مانند " سخت شدگی. واکداری. لثوی شدگی. ابدال به انسدادی. درج خوشه‌های هم خوانی پیچیده. ناهمگونی و. ارتقائ (افراشتگی = بسته تر شدن) واکه ای. و پسین شدگی واکه. وگسترده‌گی (غیرگرد شدن) واکه " که در روند تحولات خود با ایجاد لرزش در تارآواها یا بصورت ATR- و یا با صرف انرژی بیشتر همراه شده‌اند و البته این قبیل فرآیندها در همه‌ی زبان‌های روز دنیا و همچنین در زبان استاندارد ما یعنی فارسی

معیار به وفور یافت میشود لذا تمرین و تولید آواهای نخستین و یا بازگویی کلمات به شیوه‌هایی که در آن آواهای " نرم شده تر. بیواک تر. حلقی تر ATR+. غیر انسدادی تر. محذوف تر. مقلوب تر. واکه‌های با تنزل (افتادگی) بیشتر (بازتر) و واکه‌های پیشین شده تر و همگون تر و و ادغام شده تر و نزدیک شونده تر (گردتر) " به مثابه خصوصیات اصوات آغازین و بکارگیری واژه‌های مشابه فارسی با سیستم آوایی زبانهای بومی در ایران که شامل این اصوات هستند از جمله لکی میتوان در تنظیم و تعادل در جاری شدن نیروی حیاتی و انرژی بنیادی و کیهانی (چی) از سمفونی کائنات در بدن گشته و علاوه بر جلوگیری از بروز بیماریها باعث درمان بیماریهای جامع در بدن از جمله ایدز، سرطان، شیزوفرنی، افسردگی، ام اس، انورکسیا، بولیمیا و.. شویم.

با توجه به موارد گفته شده زبان آغازین بشر احتمالا زبانی آوایی بوده که قبل از آن مردم فقط با تله پاتی باهم ارتباط برقرار کرده‌اند یعنی با بنیادی ترین ارکان صدا (انرژی موج و فرکانس یا ارتعاش) که بر اساس تحقیقات داروین هم شکل گیری آواهای واکدار و انسدادی بعدها توسط گونه‌های انسان در جهت برقراری ارتباط بوجود آمده است.

همانگونه که فلسفه به ما می‌گوید وقتی نسبیتی کنار نسبیت دیگری قرار بگیرد باهم یک قطعیت را می‌سازند و هنگامی که قطعیتی کنار آن قطعیت قرار بگیرد باهم یک نسبیت را بیان می‌کنند (همانطور که اصل عدم قطعیت هایزنبرگ هم موعید این نکته است) و باز اگر نسبیتی کنار نسبیت بدست آمده قرار بگیرد یک قطعیت دیگر ساخته می‌شود و به همین ترتیب بسته به بافت رخداد مانند قانون تضاد هر بین می‌تواند حکم یانگ را هم ایفا کند... به این ترتیب است که علوم و فرضیه‌ها و واقعیت‌ها و حتی نظریه‌های علمی هیچ گاه به قطعیت بنیادینی نخواهند رسید. همانطور که شاعر برجسته مولوی کوه را به قطعیت و ندا را به نسبیت تشبیه می‌نماید:

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا

طبق اصل نقیض که افلاطون در کتاب میهمانی (ضیافت) به نمونه‌های آن اشاره می‌نماید و در واقع از نظر سقراط که طبق معمول آموزه‌های خود را بصورت شفاهی مطرح کرده بوده و هیچ گاه قلم به پاپیروس نمی‌برده، به بیان فلسفی دیگر "هر چیزی متضاد خودش را در خود دارد" و اصل نقیض همان امانتی است که وحدانیت در ورای این اضداد به ودیعه گذاشته تا همواره راهی به سوی اصل داشته باشند و آنرا آوا (ندا)ی بازگشت می‌گویند. این

درحالی است که هر وحدت خود زاییده‌ی تضاد یا دوئیت دیگری است که این راه را پایانی نیست. همانگونه که ارسطو میگوید مدرکات (درک شونده‌ها) اساس تضاد هستند و اگر این تضادها نباشند چیزی برای معرفی چیز دیگری وجود ندارد و در وحدت (وجود) مفاهیم متناقض با هم جمع شده است که نه حیات در آن بی معنی است و نه فنا پس در واقع اینها واقعیتهایی موازی و متناظر یکدیگرند.

آشکار است که زمان و مکان، ماده و انرژی، حرکت و سکون، زوجهایی متضاد هستند، به این دلیل ساده که قابل تبدیل به یکدیگر نمیباشند. زمان درواقع درک توالی مکان‌های متفاوت است مانند اینکه اگر یک فیلم را درنظرگیرید که با بشمار اسلاید عکس ساخته شده است، ماده تمرکزی از برآیند انرژی‌های تشکیل دهنده آن است که دارای انرژی دفع و جذب شده است. بطوریکه قانون هم ارزی ماده و انرژی انیشتین گویای آن است. تصور اجسام به خاطر درک حرکت ذرات زیراتمی آنها است که خود ناشی از توالی سکون‌های بشمار می‌باشد و درواقع جهان حاصل حرکت و تبدیل انرژی‌ها به حالت جنبشی است. به طوری که برعکس آن هم صادق است همانطور که انیشتین با معادله $E=mc^2$ نشان داد که ماده می‌تواند به مقادیر عظیمی از انرژی تبدیل شود همانگونه که بمب اتمی ثابت کرد. در فیزیک نوین هم که با جوهر در هم آمیخته زمان-مکان که در تناسب یافتن با شرایط معینی قابل خمیدگی است سرو کار دارد (مثلا با سرعت نور زمان متوقف می‌شود و یا در سرعت بالای سرعت نور زمان به عقب بر می‌گردد). همچنین در کمتر از زمان پلانک (یعنی در کمتر از 10^{-34} ثانیه که کوچکترین واحد زمانی است که معنای فیزیکی دارد) واقعیتهای درک شده از هم فرو می‌پاشد و از بازه بینایی امواج نوری توسط چشم انسان یعنی (727 , 458) تریلیون در ثانیه خارج می‌شود. انیشتین از طریق درکی مستقیم متقاعد شده بود که چنین امکانی وجود دارد یعنی ویرانی و در هم شکستن نهایی دنیای حواس. آن هم در هنگامی که هیچ کس دیگر آنقدر بینش نداشت که موضوع را بطور جدی بررسی نماید. این در حالی است که فیثاغورس هم قوانین هماهنگ بین صوت و ماده را کشف کرده و آنرا در جدولی بنام لامبدوما ماتریکس منظم کرده است.

Interactive IPA Chart

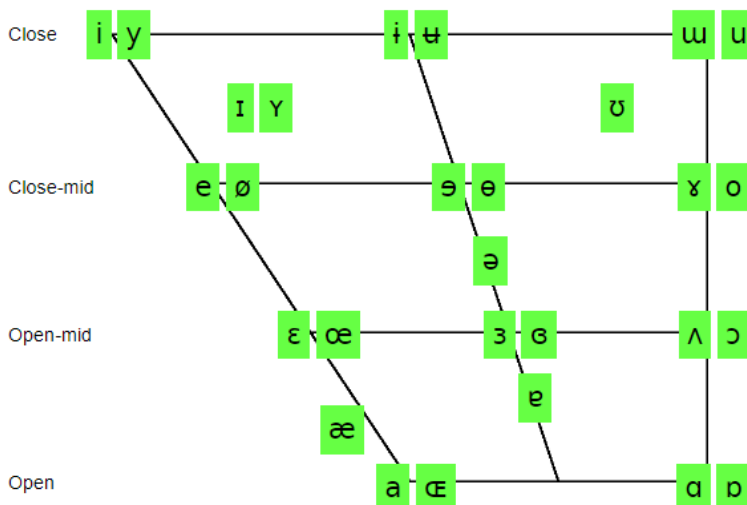
The [International Phonetic Alphabet](#) (IPA) is a set of symbols that linguists use to describe the sounds of spoken languages.

This page lets you hear the sounds that the symbols represent, but remember that it is only a rough guide. There is lots of variation in how these sounds are said depending on the language and context. For example, in English voiceless plosives usually end with a puff of air called *aspiration*, but the voiceless plosives on this page aren't aspirated.

Choose a symbol to hear the sound it represents.

Vowels

Where symbols appear in pairs, the one to the right represents a rounded vowel.



Pulmonic consonants

Where symbols appear in pairs, the one to the right represents a voiced consonant.
Areas shaded grey indicate articulations judged impossible.

	Bi-labial	Labio-dental	Dental	Alveolar	Post alveolar	Retro flex	Palatal	Velar	Uvular	Pharyngeal	Glottal
Plosive	p b			t d		ʈ ɖ	c ɟ	k ɡ	q	ʕ	ʔ
Nasal	m	ɱ		n		ɳ	ɲ	ŋ	ɴ		
Trill	ʙ			r					ʀ		
Tap or Flap			ɾ	ɽ		ɽ					
Fricative	ɸ β	f v	θ ð	s z	ʃ ʒ	ʂ ʐ	ç ʝ	x ɣ	χ ʁ	ħ ʕ	h ɦ
Lateral Fricative				ɬ ɮ							
Approximant			ʋ	ɹ		ɻ	j	ɰ			
Lateral Approximant				l		ɭ	ʎ	ʟ			

Non-pulmonic consonants

Clicks	Voiced implosives	Ejectives
◌ Bilabial	ɓ Bilabial	ɸ' Bilabial
◌ Dental	ɗ Dental/alveolar	t' Dental/alveolar
◌ (Post)alveolar	ɟ Palatal	k' Velar
◌ Palatoalveolar	ɡ Velar	s' Alveolar fricative
◌ Alveolar lateral	ɠ Uvular	' etc...



Other symbols

ɱ	Voiceless labial-velar fricative
w	Voiced labial-velar approximant
ɥ	Voiced labial-palatal approximant
ħ	Voiceless epiglottal fricative
ʕ	Voiced epiglottal fricative
ʡ	Epiglottal plosive
ç	Voiceless alveolo-palatal fricative
ʒ	Voiced alveolo-palatal fricative
ɺ	Alveolar lateral flap
ɧ	Simultaneous ʃ and x

Affricates

ɥ͡ɬ	Voiceless alveolar affricate
t͡ʃ	Voiceless palato-alveolar affricate
t͡ɕ	Voiceless alveolo-palatal affricate
ɭ͡ʂ	Voiceless retroflex affricate
d͡z	Voiced alveolar affricate
d͡ʒ	Voiced post-alveolar affricate
d͡ʒ	Voiced alveolo-palatal affricate
ɖ͡ʂ	Voiceless retroflex affricate

Each audio clip is the work of Peter Isotalo, User:Denelson83, UCLA Phonetics Lab Archive 2003, User:Halibutt, User:Pmx or User:Octane, and made available under a free and/or copyleft licence. For details on the licensing and attribution requirements of a particular clip, browse to it from the [general phonetics](#) page at the Wikimedia Commons. Vowel trapezoid background by User:Denelson83; see [File:Blank vowel trapezoid.png](#) on Wikimedia Commons for details.

Queries and comments can be directed to contact@ipachart.com

منابع

- آقاگل زاده. فردوس. 1335. روش تحقیق در زبان و زبانشناسی. تهران. روش شناسان، جامعه شناسان.
- آرلاتو. آنتونی. 1939. درآمدی بر زبانشناسی تاریخی. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابوالقاسمی. محسن. ۱۳۹۲. تاریخ زبان فارسی. تهران. سمت.
- باطنی. محمدرضا. 1371. مجموعه مقالات پیرامون زبان و زبانشناسی. تهران. فرهنگ معاصر
- آریانپور کاشانی. منوچهر. ۱۳۸۴. ریشه‌های هند و اروپایی زبان فارسی. اصفهان. جهاد دانشگاهی
- باطنی. محمدرضا. ۱۳۸۵. توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. تهران. موسسه انتشارات امیرکبیر.
- ایزدپناه. حمید. 1391. فرهنگ لکی. تهران. اساطیر.
- ابن ندیم. محمدبن اسحاق. 1346. الفهرست. تهرانبانک بازرگانی ایران (چاپخانه)
- اقبال، رضا. 1391. فرهنگنامه موسیقی لرستان (مجموعه مقالات). جلد 1. خرم آباد. شاپورخواست
- ایزد پناه. حمید. ستوده. یدالله. 1309. مهرسحرخیزان. خرم آباد. شاپورخواست.
- اجدی. جمهری. 1395. روانشناسی رشد نوجوانی بزرگسالی (جوانی میانسالی پیری). تهران. آینده درخشان.
- بیکرتون. درک. ۱۹۲۶ میلادی. زبان آدمی. تهران. آگه.
- بلومفیلد. لئوناردو. 1379. زبان. تهران. مرکز نشر دانشگاهی.
- بیرانوندی. حسین. ۱۳۸۷. لرستان در دوران باستان. خرم آباد. شاپورخواست.
- پورداود. ابراهیم. ۱۳۸۶. رک. فرهنگ ایران باستان. تهران. اساطیر.
- تبریزی. محمد حسین بن خلف. ۱۳۸۰. برهان قاطع، به تصحیح معین. تهران. نیما.

ثمره. یدالله. ۱۳۷۱. آواشناسی زبان فارسی آواها و ساخت آوایی هجا. تهران. مرکز نشر دانشگاهی.

چوپرا. دیپک. 1396. شفای کوانتومی، کاوشی در مرزهای پزشکی ذهن و بدن. تهران. بهجت.

حسنوند. رضا. ۱۳۹۱. تبارهای گمشده. خرم آباد. سیفا.

حسنوند. رضا. ۱۳۹۱. واژه نامه مختصر زبان لکی. خرم آباد. سیفا.

حق شناس. علی محمد. ۱۳۹۳. آواشناسی. تهران. آگاه.

حیدری. حجت الله. ۱۳۷۹. جغرافیای تاریخی الشتر و ریشه نژادی لر. خرم آباد. افلاک.

حسینی. محمدعلی. ۱۳۹۳. فقه اللغة العربیه و علم اللغة الحديث. تهران. سمت.

حق بین. فریده. زبان‌شناسی ایرانی. ۱۳۹۲ تهران. نشر مرکز.

حیدری. حجت الله. ۱۳۸۴. تبارشناسی لرستان. افلاک. خرم آباد.

خراسانی. محمد هاشم. ۱۳۸۸. منتخب التواریخ معینی به تصحیح ژان اوبن. تهران.

کتابفروشی خیام ایران.

دبیر مقدم. محمد. ۱۳۹۲. رده شناسی زبان‌های ایرانی. تهران. سمت.

دایرووسکی. مایکل-آرنف. مارک-دیلینی. اگریدی. ویلیام. ۱۳۹۴. درآمدی بر زبان‌شناسی

معاصر. تهران. سمت.

دهقانیان نصر آبادی. هادی. 1396. تحولات و دگرگونیهای زبان.

رستمی. کیانوش. 1392. پیشینه مطبوعات و رسانه‌های گروهی کوه‌دشت. خرم

آباد. شاپورخواست.

رشیدی. محمدرضا. ۱۳۹۶. فرهنگ رشید، بررسی تطبیقی زبان لکی غرب و جنوب غربی

ایران. جلد 1 و 2. خرم آباد. شاپورخواست.

رزم آرا. علی. ۱۳۲۰. جغرافیای نظامی. لرستان. تهران. بیتا.

روبینز. آر. اچ. ۱۳۷۰. تاریخ مختصر زبان‌شناسی. تهران. نشر مرکز.

رحیمی. رستم. ۱۳۷۹. بومیان دره مهرگان. کرمانشاه. ماهیدشت.

ریوز، ریسو کوپنسودوگرولیه. 1379. منشا عالم، حیات، انسان و زبان. تهران. آگاه.

ساکي. علی محمد. ۱۳۴۳. جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان. خرم آباد. کتابفروشی

محمدی.

شهسواری. فرامرز. 1394. واج تکواژ واژه در زبان لکی. کرمانشاه. طاق بستان.

شهسواری. فرامرز. 1394. ریشه شناسی و معنا در زبان لکی. کرمانشاه. طاق بستان.

- شهسواری، فرامرز. 1394. توصیف ساختار زبان لکی. کرمانشاه. طاق بستان.
- شیروانی، زین العابدین. ۱۳۹۵. بستان السیاحه. تهران. حقیقت.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، میهنی، محمدبن منور. ۱۳۹۷. اسرار التوحید ابی الخیر (جلد ۱ و ۲). تهران. آگه.
- شقاقی، ویدا. 1387. مبانی صرف. تهران. سمت.
- صادقی، علی اشرف. 1357. تکوین زبان فارسی. تهران. دانشگاه آزاد ایران.
- صفوی، امیر، افسری، احسان. ۱۳۹۴. راهنمای جامع نگارش پایان نامه و مقاله. تهران. نشر براتی.
- طوسی، اسدی، سیاقی، محمد دبیر. ۱۳۵۶. فرهنگ فرس اسدی (لغت فرس). تهران. طهوری.
- عبدالکریمی، سپیده. 1394. فرهنگ توصیفی زبانشناسی شناختی. تهران. علمی.
- علیرضایی، کرم. ۱۳۹۵. ساخت آوایی و دستور زبان لری. تهران. پازینه.
- عالی پور خرم آبادی، کامین. ۱۳۸۴. دستور زبان لکی، ضرب الامثلها و واژه نامه. خرم آباد. افلاک.
- عسگری عالم، علیمردان. 1384. فرهنگ واژگان لکی به فارسی. خرم آباد. افلاک.
- غلامی (دبیر)، بهادر. 1395. فرهنگ باساک ریشه شناسی واژگان زبان لکی (جلد 1 و 2). خرم آباد. پراکنده.
- کاتسرنر، کنت. ۱۳۷۶. زبان های جهان. تهران. مرکز نشر دانشگاهی.
- کیوان، کیومرث، بهار، محمدتقی. ۱۳۷۷. رک سبک شناسی شعر و زبان فارسی. تهران. مجید.
- کاظمی، ایرج. ۱۳۸۰. دلفان در گذر تاریخ. خرم آباد. افلاک.
- کاپرا، فریتوف. 1385. تائوی فیزیک. تهران. کیهان.
- کریمی، یوسف. 1393. روانشناسی تربیتی. تهران. ارسباران.
- کشاورز، محمد حسین. 1328. آواشناسی. سمت. تهران.
- کیانی کولیوند، کریم. ۱۳۸۹. فرهنگ کیان. جلد ۱ و ۲. خرم آباد. سیفا.
- گنجی، حمزه. 1391. روانشناسی عمومی. تهران. ساوالان.
- قواس، غزنوی، فخرالدین، مبارکشاه. ۱۳۵۳. فرهنگ قواس، به اهتمام نذیر احمد. تهران. بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لده فوگد، پیتر. 1392. دوره درسی آواشناسی. تهران. راهنما.

- میرچراغی. سید فرهود. ۱۳۷۲. بررسی ساختمان دستوری گویش لکی خواجهوندی کلاردشت. تهران. پرهام.
- مشکوة الدینی. مهدی. ۱۳۷۴. ساخت آوایی زبان. مشهد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- معین. محمد. ۱۳۸۶. فرهنگ معین. تهران. زرین.
- مشکوة الدینی. مهدی. ۱۳۹۰. دستور زبان فارسی. تهران. سمت.
- نجفیان. رضایی باغ بیدی. تمیزال. شریف عسگری. صالح. ۱۳۹۳. خط و نظام‌های نوشتاری در جهان اسلام. تهران. نشر کتاب مرجع.
- نخجوانی. محمد بن هندوشاه. ۶۸۷ هجری. صحاح الفرس. بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ناتل خانلری. ۱۳۹۵. تاریخ زبان فارسی. تهران. فرهنگ نشر نو. آسیم (بنیاد فرهنگ ایران).
- وبهی هروی. حافظ سلطان علی. ۱۳۶۵. فرهنگ تحفه الاحباب. آستان قدس رضوی.
- یول. جورج. ۱۳۹۶. بررسی زبان. تبریز. فروزش.
- یول. جرج. ۱۳۹۵. مطالعه زبان. تهران. رهنما.
- یوسفی راد. متشرعی. ۱۳۹۳. یول به زبان نو (کول یول). تهران زبان ملل.
- ستاری. علی. (۱۳۹۴). تحلیل خطاهای واژگانی لک زبانان در یادگیری و کاربرد زبان فارسی. پایان نامه دکتری زبان شناسی دانشگاه پیام نور.
- شهسواری. فرامرز. معناشناسی در زبان لکی. *orientalia* - شماره ۶-۲۰۰۸ - صص ۵۹-۶۴.
- شهسواری فرامرز. ساختار مصوت‌ها در زبان لکی - *orientalia* - شماره ۷-۲۰۰۸ - صص ۱۵۰-۱۵۲.
- شهسواری. فرامرز. زبان لکی (ملاحظات کلی) - *orientalia* - شماره ۶-۲۰۰۸ - صص ۲۰-۲۳.
- شهسواری. فرامرز. تحول واج x ایرانی باستان در زبان لکی - ایران نامه - شماره ۴-۲۰۰۹ - ص ۵۷
- شهسواری. فرامرز (مقاله ISI). لکی و کردی. ژورنال ایران و قفقاز (لیدن - بستون) ۲۰۱۰ - صص ۷۹-۸۲.
- کاظمی، فروغ. (۱۳۹۳) تحلیل خطاهای دستوری فارسی آموزان لک زبان. جستارهای زبانی ۲۰۷-۲۳۲.
- عبدلی یارآباد، بهمن، (۱۳۹۶). بررسی نظام مطابقه فاعلی-مفعولی در زبان لکی، دومین کنگره بین المللی علوم انسانی، مطالعات فرهنگی، تهران، مرکز توانمندسازی مهارت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه.

عطاری لر. شکوه-ابراهیمی. محمود. 1397. تاملی بر قدرت شفا بخشی امواج. علم وصنعت. مراغه.

A.Meillet. Introduction a Latude Comparative des Langues indo-europeens.1903.Cambridge Library Collection.2010.

Carr, Philip, Jean Pierre, Montreuil. 1993. Phonology. 2013. Palgrave Macmillan. Hampshire.

Katamba, Francis, Stonham, John. 1993. Morphology. 2006. Palgrave Macmillan. Hampshire.

K. Brugmann. Elements of The Comparative Grammar of The Indo-Germanic Languages.1888-95.Cornell University Library 2009.

Ladefoged. Peter.Johnson, Keith. A Course in Phonetics.1982.Barcourt Brace Jovanovich.

R.G Kent.Old Persian.New Haven American Oriental Society.1953.

Yule. George. 1985. The Study of Language. Cambridge.Cambridge University Press.



دیجیسیٹ بوک 